

پیروی از کتاب، سنت و فهم سلف صالح

تألیف:

محمد بن حمد الحمود النجدی

مترجم:

علی صارمی

عنوان کتاب:

پیروی از کتاب، سنت و فهم سلف صالح

تألیف:

محمد بن حمد الحمود النجدی

مترجم:

علی صارمی

موضوع:

عقاید کلام - اسلام و علوم و عقاید جدید، تجدید حیات فکری...

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	أ
مقدمه مؤلف	۱
مسأله اول: واجب بودن چنگ زدن به قرآن و سنت.....	۳
دلایلی از قرآن کریم	۳
دلایلی از سنت نبوی	۷
آثار صحابه و علمای سلف	۱۱
مسأله دوم: ترک حکم به قرآن و سنت در هنگام منازعه نشانه	
نفاق است	۱۵
دلایل در این زمینه زیاد است	۱۵
مسأله سوم: لازمه تفکر و اندیشیدن در کتاب و سنت برای عمل	
کردن به آنها	۲۱
دلایلی از قرآن کریم	۲۱
دلایلی از سنت نبوی	۲۲
آثار صحابه و علمای سلف	۲۳
مسأله چهارم: یا لازمه علم به سنت برای تفهیم و عمل به قرآن .	۲۵
دلایلی از قرآن کریم	۲۵

- دلالی از سنت نبوی ۲۶
- آثار صحابه و علمای سلف ۲۸
- مسأله پنجم: هر آنچه که برای مسلمانان پیش می‌آید، دارای حکمی در قرآن یا سنت می‌باشد..... ۳۳**
- دلالی از قرآن کریم ۳۳
- دلالی از سنت نبوی ۴۰
- آثار صحابه و علمای سلف ۴۱
- مسأله ششم: ایمان به محکمت و مشتابهات موجود در قرآن و سنت و ارجاع دادن متشابهات بر محکمت ۴۵**
- دلالی از قرآن کریم ۴۵
- دلالی از سنت نبوی ۴۸
- آثار صحابه و علمای سلف ۴۹
- مسأله هفتم: پرهیز از خارج شدن از منهج و فهم سلف صالح و اجماع آنها..... ۵۳**
- دلیل از سنت نبوی ۵۹
- آثار صحابه و علمای سلف ۶۱
- مسأله هشتم: بر اقوال علما باید دلیل آورده شود (باطل بودن تقلید)..... ۶۷**
- دلالی از قرآن کریم ۶۷
- دلالی از سنت نبوی ۶۸
- آثار صحابه و علمای سلف ۶۹

- سخنان پیشوایان چهارگانه علیهم السلام در مورد نهی از تقلید..... ۷۱
- مسأله نهم: اخلاص و حسن نیت داشتن در انجام اعمال به تنهایی**
- شرط قبول عمل نیست ۸۱
- دلایلی از قرآن کریم ۸۱
- دلایلی از سنت نبوی ۸۳
- آثار صحابه و علمای سلف ۸۴
- مسأله دهم: فقط بر حدیث ثابت شده اعتماد می شود ۸۷**
- دلایلی از قرآن کریم ۸۷
- دلایلی از سنت نبوی ۸۷
- آثار صحابه و علمای سلف ۸۸
- مسأله یازدهم: برای فهم قرآن و سنت نبوی نیاز به یادگیری زبان**
- عربی است ۹۵
- دلایلی از قرآن کریم ۹۵
- دلایلی از سنت نبوی ۹۷
- آثار صحابه و علمای سلف ۹۸
- مسأله دوازدهم: برداشت از نصوص شرعی باید بر مبنای ظاهر و**
- معنای حقیقی آنها باشد..... ۱۰۳**
- ظاهر نصوص ۱۰۳
- دلایلی از قرآن کریم ۱۰۳

مقدمه مؤلف

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ وَأَنْفُسَنَا وَ
سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَ مَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا
إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ،

اما بعد:

بیداری اسلامی جوانان مسلمان که تمام سرزمین‌های اسلامی را در بر گرفته
و به عنوان منتی از طرف خداوند تبارک و تعالی بر امت اسلامی مطرح است، -
همچنانکه می‌بینیم و می‌شنویم - بر هیچکسی پوشیده نیست.
و این بیداری و هوشیاری اسلامی نیازمند اصول و قواعدی است برای اینکه
به عنوان بیداری درست، سازنده و پیروزمند در محقق ساختن اهدافش و یاری
شونده از طرف خداوند برای حاکمیتش درآید، همچنانکه خداوند پیروانش -
ایمانداران عالم و عامل به دستورات خدا - را به آن وعده داده است. و
می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي
الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي
ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي
شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَالِسُونَ ﴿٥٥﴾﴾ [نور: ٥٥].

و به یاری خداوند در این کتاب مجموعه‌ای سودمند از این اصول و قواعدی
که بیداری اسلامی در مسیر دعوت و روش علمی و عملی‌اش به آن نیازمند

است، بیان می‌کنیم، و از خداوند متعال خواستاریم که در این بیداری اسلامی، سود، دلیل، حجت و نور برای جملگی مسلمانان خصوصاً داعیان به سوی خدا قرار دهد. خداوند، شنوا، همراه و اجابت‌کننده دعا است.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

محمد بن حمد الحمود النجدی

۱۹ ذی‌العقده ۱۴۱۹ هـ ق

مسأله اول: واجب بودن چنگ زدن به قرآن و سنت

دلایلی از قرآن کریم

۱ - خداوند به عنوان وصیت به بندگان ایماندارش می‌فرماید:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ [آل عمران/ ۱۰۲]

«و به ریسمان خدا چنگ زنید و متفرق نشوید».

و الإعتصام: باب افتعال و از ریشه العصمه است. و منظور از آن: فرمانبرداری از فرموده خداوند است.

و حبل الله: قرآن و سنت در معنای مستعارش است و جمع بین قرآن و سنت، سبب رسیدن به مقصود و آن هم پاداش الهی و نجات از عذاب است. همچنانکه ریسمان سبب رسیدن به مقصود، مثل کشیدن آب از چاه و آبیاری کردن و غیره است.

و منظور از کتاب: قرآنی است که بوسیله تلاوتش بندگان عبادت خدا را می‌کنند.

و منظور از سنت: گفته‌ها، اعمال و تقریرات - تأییدات - است که از پیامبر به ما رسیده و یا آنچه که پیامبر درصدد انجام آن بوده است و به ما رسیده. و سنت از لحاظ لغوی به معنای، طریقه، راه و روش است.^۱

ابن بطال می‌گوید: هیچکس مصون از خطا، اشتباه و لغزش نیست، مگر قرآن، سنت و اجماع علما - که بر پایه قرآن و سنت باشد - که این‌ها جملگی از خطا و لغزش بری‌اند.^۱

^۱ - فتح الباری (۱۳/۲۴۵).

۲- خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾﴾ [نساء: ۵۹].

طبری در شرح این آیه می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدای خالقتان در آنچه که به شما امر می‌کند و از آن نهی می‌کند پیروی کنید و از رسولش محمد ﷺ نیز پیروی کنید، زیرا پیروی کردن شما از پیامبر ﷺ، منجر به پیروی کردن شما از خدا می‌شود. چون شما براساس امر خدا از پیامبرش پیروی می‌کنید. و این دستوری از طرف خداوند است مبنی بر پیروی کردن از پیامبر ﷺ در زمان حیاتش در آنچه که به آن امر و نهی می‌کند، و بعد از وفاتش به پیروی کردن از سنتش، خداوند به طور عموم دستور پیروی از پیامبر ﷺ را صادر کرده و این دستور اختصاص به زمان خاصی ندارد، بلکه دستوری عام و کلی است و مربوط به هر دو زمان حیات و پس از مرگ پیامبر ﷺ می‌شود».^۲

«پیروی کردن از اولی الامر - عالمان و حاکمان اسلامی - در راستای پیروی کردن آنها از خدا و رسولش است و به همین دلیل است که خداوند در این آیه سوره نساء عامل - اطیعوا - را در هنگام ذکر اولی الامر تکرار نکرده، ولی در هنگام ذکر «رسول» عامل - اطیعوا - را تکرار کرده است، تا این طور تصور نشود همچنانکه اولی الامر پیروی می‌شود پیامبر نیز آنگونه پیروی می‌شود، و نتیجه گرفته شود که پیروی از اولی الامر و پیامبر در یک راستا قرار دارند، که این

^۱ - فتح الباری (۱۳/۲۴۵).

^۲ - جامع البیان.

گمان نادرستی است. بلکه پیروی از پیامبر ﷺ، مستقل از قرآن است، یعنی هر آنچه را که پیامبر به آن دستور داده و یا از آن نهی کرده چه در قرآن باشد و یا نباشد برای انسان لازم الاجرا می‌باشد»^۱

۳- خداوند می‌فرماید:

﴿اتَّبِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ﴾
[أعراف: ۳].

یعنی: «پیروی قرآن و مثل قرآن - سنت - را کنید». بخاطر فرموده خداوند که می‌فرماید:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر/۷].

امثال این آیات در قرآن زیادند، آیاتی که در آنها پیروی از خدا و پیامبر لازم و ملزوم یکدیگر قرار داده شده‌اند. و این آیات دستوری از طرف خداوند برای پیامبر ﷺ و امتش می‌باشد.^۲

۴- خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشَّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا﴾
[نساء: ۶۹].

طبری می‌گوید: (و من يطع الله و الرسول) یعنی: اطاعت کردن از آنها بوسیله تسلیم شدن در مقابل دستورات آنها و راضی بودن به احکام‌شان و دوری و بیزاری جستن از آنچه از آن نهی کرده‌اند، پس چنین شخصی با کسانی خواهد بود که خداوند در دنیا نعمت هدایت و توفیق اطاعت و بندگی

^۱ - أعلام الموقعين (۲/۲۴۰).

^۲ - فتح القدير (۲/۱۸۸).

خویش را به آنها ارزانی داشته و در قیامت نعمت دخول به بهشت و همراهی با پیامبران، صادقان، شهداء و صالحان را به آنها عطا می‌نماید.

۵- خداوند پاک و منزّه می‌فرماید:

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [نور: ۶۳].

ابن کثیر می‌گوید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ﴾ یعنی: سرپیچی کردن از دستورات رسول خدا ﷺ که آن هم، راه، روش، سنت و شریعت پیامبر ﷺ است. و اعمال و اقوال انسان با اعمال و اقوال رسول خدا مقایسه می‌شود، اگر با آن موافقت داشت قبول می‌گردد و اگر با آن مخالفت داشت مردود و باطل است. همچنانکه در صحیح بخاری و مسلم از پیامبر ﷺ روایت است که فرمودند: «من عمل عملاً ليس عليه أمرنا فهو ردّ» (هر کس عملی انجام دهد که ما بر انجام آن دستور نداده باشیم آن عمل باطل و مردود است). ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ﴾ یعنی: کسانی که با دستور پیامبر ﷺ از لحاظ ظاهری و باطنی مخالفت می‌کنند بترسند و هراسان باشند از اینکه ﴿أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ یعنی: فتنه دنیا شامل کشتن، اجرای حدود، زندانی کردن و غیره است.^۱

^۱ - تفسیر ابن کثیر (۳/۷۰۷) و خداوند بزرگ راست می‌گوید! چه بسیار کسانی را دیده و یا در مورد آنها شنیده‌ایم که با روش و سنت پیامبر ﷺ در دعوت اسلامی مخالفت کرده‌اند و دچار فتنه، بلا، مصیبت، قتل و عذاب دردناک شده‌اند، از این فتنه‌ها به مولایمان (الله) پناه می‌بریم. و از او هدایت و استواری بر آن را خواستاریم.

۶- از طارق بن شهاب روایت است که: مردی یهودی به عمر بن خطاب رضی الله عنه گفت: ای امیرالمؤمنین، اگر این آیه

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [مانده: ۳].

بر ما نازل می‌شد. روز نزولش را جشن می‌گرفتیم. امام عمر رضی الله عنه گفت: من می‌دانم در چه روزی نازل شده، در روز عرفه، روز جمعه نازل شده است.^۱

دلایلی از سنت نبوی

از جابر رضی الله عنه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گفت: «أما بعد: فَأَنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَخَيْرُ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَكُلُّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ، وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» (اما بعد: بهترین سخن کتاب خدا - قرآن - و بهترین راه، راه و روش پیامبر صلی الله علیه و آله است و بدترین کارها، کارهای جدید و نوظهور در دین است، و همه این نوآوری‌ها بدعتند و همه بدعت‌ها گمراهی‌اند).^۲

۱- از ابوموسی الأشعری رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَثَلُ مَنْ وَ مَثَلُ مَنْ لَا يَفْقَهُونَ مَا يُدْعَوْنَ عَلَيْهِمْ مِنْ رَأْيِهِمْ وَهُوَ كَمَا يُرَى مِنْ رَأْيِهِمْ» (مثل مردی است که به سوی قومش آمد و گفت: ای قوم، من لشکری را به چشمانم دیدم و حقیقتاً من ترساننده عریانی - مثل مردی

^۱ - بخاری، کتاب الإیمان (۱ / ۱۰۵)، کتاب المغازی (۸ / ۱۰۸) کتاب التفسیر (۸ / ۲۷۰) کتاب الإعتصام (۱۳ / ۲۴۵) و مسلم، کتاب التفسیر (۴ / ۲۳۱۳).

^۲ - مسلم، کتاب الجمعة (۲ / ۵۹۲).

است که به لشکری بر می خورد، و آنها او را به تاراج می برند و اسیر می کنند، سپس او از دست شان فرار کرده و در حالیکه چیزی به همراه ندارد به سوی قومش فرار می کند تا آنها را از وجود دشمن آگاه کند - هستم برای شما، خودتان را نجات دهید و فرار کنید، عده ای از افراد قومش سخنش را قبول می کنند و سر شب به آرامی و در نهایت سکوت حرکت می کنند و خودشان را نجات می دهند، و عده ای دیگر سخنش را قبول نمی کنند، و همان جا می مانند، سحرگاهان لشکریان سر می رسند و آنها را می کشند و از بیخ و بن بر می کنند، و این مثل کسی است که از من اطاعت کند و از آنچه آورده ام پیروی نماید و مثل کسی است که از من نافرمانی ورزد و آنچه را که از حق آوردم تکذیب کند»^۱.

در این حدیث، پیامبر ﷺ خودش را به مردی تشبیه کرده که اگر از قومش دور باشد و بخواهد آنها را آگاه کند و به آنها خبر دهد که دشمن را با چشمان خودش دیده، لباسش را در می آورد و با آن به سوی قومش اشاره می کند تا آنها را از آمدن ناگهانی دشمن خبردار کند، در این میان هر کس حرف آن مرد را تصدیق کند و از او اطاعت کند و از آن منطقه خارج شود نجات می یابد و سالم می ماند ولی اگر حرف آن مرد را تکذیب کند و از او سرپیچی ورزد و از آن منطقه خارج نشود دشمن می آید و او را می کشد و یا به اسیری می گیرد. و این مثل کسی است که از پیامبر اطاعت می کند پس نجات می یابد و اگر نافرمانی کند، هلاک می شود.

^۱ - بخاری در کتاب الإعتصام (۱۳ / ۲۵۰)، مسلم در کتاب الفضائل (۴ / ۱۷۸۸).

در حدیثی از عرباض بن ساریه رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «شما را بر روشنی ای ترک می‌کنم، شبش در روشنی مثل روز است - یعنی شما را بر هدایتی ترک می‌کنم آنقدر واضح و آشکار است که هیچگونه خفایی در دوران فتنه نیز در آن وجود ندارد - تنها کسی که دچار هلاکت شود از این هدایت و روشنی منحرف می‌شود، و هر که از شما زنده بماند، بزودی شاهد اختلافات زیادی خواهد بود، پس بر شما پیروی از طریق من و خلفای راشدین که هدایت‌کنندگانند، واجب است، و آن را محکم بگیرید و بر شما واجب است که از بدعت‌ها و امور نوظهور در دین دوری کنید، زیرا همهٔ امور نوظهور گمراهی در پی دارند».^۱

از عبدالله روایت است که، پیامبر صلی الله علیه و آله خط راستی را کشید و در طرف راست و چپ این خط راست، خط‌های دیگر را کشید، سپس گفت: این راه مستقیم راه خداست، و این راه‌های دیگر، راه‌هایی هستند که بر روی هر یک از آنها شیطانی است که به سوی آن دعوت می‌کند. سپس این آیه را خواند:^۲

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَلَّكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۵۳﴾ [الانعام: ۱۵۳].

^۱ - حدیث صحیح است، مسند احمد (۴ / ۱۲۶)، سنن ابوداود (۴۶۰۷)، سنن ترمذی (۲۶۷۶)، سنن ابن ماجه (۴۴) و غیره و شیخ آلبنانی در کتاب السنة تألیف ابن ابی عاصم آن را صحیح دانسته است.

^۲ - حدیث حسن است، مسند احمد (۱ / ۴۳۵)، دارمی (۱ / ۶۷-۶۸) و حاکم (۲ / ۳۱۸).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تمام امت من وارد بهشت می‌شوند مگر کسی که از من روی گرداند گفتند: چه کسی از تو روی بر می‌گرداند ای رسول خدا صلی الله علیه و آله؟ فرمود: هر کس من را اطاعت کند وارد بهشت می‌شود و هر کس از من نافرمانی کند حقیقتاً از من روی گردانده است.^۱

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من دو چیز را در میان شما بجای می‌گذارم، که با وجود آن دو هرگز گمراه نمی‌شوید، کتاب خدا - قرآن - و سنتم - احادیث - و تا زمانی که نزد من در روی حوض کوثر وارد می‌شوید هرگز متفرق نمی‌شوید.^۲

از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که، عمر بن خطاب رضی الله عنه با کتابی که از طرف اهل کتاب به او داده شده بود نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله آن را خواند و خشمگین شد، فرمود: آیا ای پسر خطاب از قرآن به سوی چیز دیگری رو می‌کنید! قسم به خدایی که جانم در دست اوست، این قرآن را به پاکی برای شما آورده‌ام، گاه از اهل کتاب در مورد چیزی سؤال می‌کنید و آنها درست به شما جواب می‌دهند ولی شما تکذیب‌شان می‌کنید و یا در مورد چیزی سؤال می‌کنید و آنها غلط به شما جواب می‌دهند ولی شما تصدیق‌شان می‌کنید، قسم به خدایی که جانم در

^۱ - بخاری (۱۳ / ۲۴۹).

^۲ - حدیث حسن است، مالک (۲ / ۸۹۹)، دارقطنی (۴ / ۲۴۵)، حاکم (۱ / ۹۳) و غیره.

دست اوست، اگر موسی عليه السلام اکنون زنده بود راهی جز پیروی کردن از من نداشت.»^۱

در اینجا پیامبر ص، عمل حضرت عمر رضی الله عنه را زمانی که می‌خواست منبع دیگری را به قرآن و سنت اضافه کند، رد می‌کند و او را از این کار باز می‌دارد. و این ثابت می‌کند اگر قرآن هم مثل کتاب‌های دیگر آسمانی بود و با شرایط آنها نازل می‌شد، دچار تحریف و دستکاری می‌شد؟

در این حدیث از این مسأله خبر داده شد که اگر موسی عليه السلام در زمان پیامبر ص زنده بود، برایش مخالفت با پیامبر ص درست نبود و می‌بایست از پیامبر ص پیروی و اطاعت کند.

آثار صحابه و علمای سلف

۱- عبدالله بن مسعود رضی الله عنه فرموده‌اند: تبعیت و پیروی کنید و بدعت‌گذاری نکنید، چون پیروی کردن شما را کفایت می‌کند.^۲

۲- باز در جای دیگر می‌فرماید: ما اقتداء می‌کنیم و استقلال طلبی نمی‌کنیم، و پیروی می‌کنیم و بدعت‌گذاری نمی‌کنیم، و مادام که به آثار پیامبر ص چنگ زنیم هرگز گمراه نمی‌شویم.^۳

^۱ - حدیث حسن است، مسند احمد (۳ / ۳۸۷)، دارمی (۱ / ۱۱۵) و ابن ابی عاصم در کتاب السنة (۵۰) آن را روایت کرده است. و شیخ الألبانی در الإرواء الغلیل (۱۵۸۹) شرح مفصّلی در مورد آن داده است.

^۲ - دارمی با سند صحیح آن را روایت کرده است.

^۳ - در کتاب شرح أصول اعتقاد أهل السنة و الجماعة، تألیف اللاکلائی.

۳- باز در جای دیگر می‌فرماید: بسنده کردن بر سنت پیامبر ﷺ، بهتر از سعی و تلاش در بدعت‌گذاری کردن است.^۱

۴- از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که فرموده‌اند: تمام بدعت‌ها گمراهی‌اند، و لو که مردم آنها را خوب و درست بدانند.^۲

۵- از هشام بن عروه روایت است که، فرموده‌اند: از سنت‌ها پیروی کنید، چون سنت‌ها نگهدارندهٔ دینند.^۳

۶- از ابن هرمز روایت است که، فرموده‌اند: با اهل مدینه ملاقات کردم و در میان آنها فقط کتاب خدا - قرآن - و سنت پیامبر ﷺ - احادیثش - موجود بود، و اگر مسأله‌ای پیش می‌آمد، حاکم بر اساس آنها فتوی می‌داد.^۴

۷- امام اوزاعی فرموده‌اند: از آثار علمای سلف پیروی کن گرچه مردم این عمل تو را رد کنند و نپذیرند، و از آثار مردمان دوری کن گرچه کلامشان را برایت بیاریند.^۵

۱- ابن بطة (۱ / ۳۲۰).

۲- دارمی روایت کرده و سندش صحیح است.

۳- در کتاب جامع بیان العلم (۲۰۲۹) و سندش صحیح است.

۴- در کتاب جامع بیان العلم (۲۰۶۲) و سندش صحیح است.

۵- در کتاب جامع بیان العلم (۲۰۷۷) و سندش صحیح است.

۸- امام بخاری فرموده‌اند: منظور از فرموده خداوند ﴿وَأَجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ یعنی: پروردگارا، برای ما پیشوایانی از گذشتگان قرار بده تا ما به آنها اقتدا کنیم و از آنها پیروی نمائیم و ما را پیشوایانی برای آیندگان قرار بده تا آنها به ما اقتدا کنند و از ما پیروی نمایند.^۱

از ابن عون روایت است که فرموده‌اند: سه چیز را برای خود و برادرانم دوست دارم: سنت را، که آن را یاد گیرند و در مورد آن سؤال کنند، قرآن را، که آن را بفهمند و فهم آن را از مردم بخواهند، و مردم را به سوی خیر و اصلاح فرا خوانند.^۲

۹- مردی نامه‌ای به عمر بن عبدالعزیز نوشت و در مورد (قدر) از او سؤال کرد. عمر بن عبدالعزیز در جواب او برایش نوشت:

أما بعد:

تو را به رعایت تقوای الهی، میانه‌روی در امورات الهی، پیروی از سنت پیامبر ﷺ و ترک آنچه که بدعت‌گذاران با وجود سنت پیامبر ﷺ بوجود آورده‌اند، توصیه می‌کنم. بر تو پیروی از سنت پیامبر ﷺ واجب است، چون برای تو به مثابه پناهگاهی است، سپس بدان که، مردمان هیچ بدعتی را بوجود نیاورده‌اند مگر اینکه در گذشته دلیلی در رد آن بدعت وجود داشته و درس‌هایی از آن گرفته شده، حقیقتاً سنت را کسی بنیان‌گذاری کرده که می‌دانسته در مخالفت سنت، خطا، اشتباه، انحراف، نادانی و زیاده‌روی وجود دارد، پس نفست را بر

^۱ - بخاری، کتاب الإعتصام (۱۳ / ۲۴۸)، باب الإقتداء بستن رسول الله ﷺ.

^۲ - همان منبع قبلی.

آنچه مسلمانان قبل از تو بر آن راضی شدند، راضی گردان، چون آنها بر علم ایستاده و با چشمانی تیز نابینا شدند، آنها در کشف و پاسخگویی به مسائل، قوی تر بودند، و از این لحاظ دارای فضل بیشتری اند، و اگر هدایت آن چیزی است که شما برآیند، بدانید که از آنها به سوی هدایت سبقت گرفته‌اید و چنین چیزی درست نیست، و اگر می‌گویید: (بعد از آنها اتفاقاتی افتاده). بدانید که آن اتفاقات را فقط کسانی بوجود آوردند که از راه آنها پیروی نکردند و از آنها دوری جستند.

حقیقتاً آنها در دینداری سبقت گرفتند، در مورد آنها، آنگونه لازم و کافی است سخن بگویید و آنها را آنگونه شایسته است، آنها را وصف کنید، چون پایین تر از آنها بودن، کوتاهی و تقصیر و بالاتر از آنها جای گرفتن، به حسرت و اندوه افتادن است.

دسته‌ای از شأن و منزلت آنها کاستند، پس دچار کوتاهی و فروگذاری شدند و دسته‌ای در شأن و منزلت آنها بلندپروازی کردند، سپس دچار زیاده‌روی و افراط شدند.

آنها بین افراط و تفریط قرار داشتند و بر راه راست بودند، این نامه را در جواب سؤال که از اقرار به قدر پرسیده بودی، نوشتم.^۱

شیخ جنیدی بغدادی فرموده‌اند: یاد داده می‌شدیم بر حفظ و نگهداری کتاب - قرآن - و سنت - احادیث پیامبر ﷺ - ، هر کس قرآن را حفظ نکند و احادیث را ننویسد و تفهیم و تفقه دینی نداشته باشد، اقتدا به او نمی‌شود.

در جای دیگر فرموده‌اند: به صورت مدام و متصل بر حفظ و نگهداری

احادیث رسول الله ﷺ یاد داده می‌شدیم.

^۱ - سنن ابوداود (۴۶۱۲) و سندش حسن است.

مسأله دوم: ترک حکم به قرآن و سنت در هنگام منازعه نشانه نفاق است

دلایل در این زمینه زیاد است

۱- خداوند می‌فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵].

امام ابن القيم رحمته الله در تفسیر این آیه می‌فرماید: خدا قسم به نفسش می‌خورد که ما تا زمانی که پیامبرش را در تمام آنچه میان مسلمانان اختلاف می‌افتد به عنوان حکم قرار ندهیم و دل‌هایمان نسبت به حکم او راضی نگردد و هیچ‌گونه ناخشنودی در آن باقی نماند، و به‌گونه‌ای واقعی تسلیم حکم‌ش نشویم و از لحاظ عقلی و فکری و سرشتی مخالفتی نداشته باشیم، به عنوان ایماندار محسوب نمی‌شویم. خداوند پاک و منزّه با قسم خوردن به نفسش از کسانی که عقلشان را بر آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله با آن آمده - قرآن - ترجیح می‌دهند و عقلشان را مقدم می‌دانند، نفی ایمان کرده است. و حقیقتاً این چنین کسانی در عالم ارواح - خلقت - بر خودشان شهادت نفی ایمان واقعی به قرآن داده‌اند، هرچند که از لحاظ لفظی به آن ایمان داشته باشند.^۱

۲- خداوند عزوجل می‌فرماید:

^۱ - الصواعق المرسله (۳ / ۸۲۸).

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ ۗ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿٦٠﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا ﴿٦١﴾ فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا ﴿٦٢﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا ﴿٦٣﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُظَاهَرَ يَأْذِنَ اللَّهُ ۗ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ﴿٦٤﴾﴾

[النساء: ۶۰-۶۴].

در این آیات، خداوند بندگانش را نسبت به حالت منافقان به تعجب و حیرت وا می‌دارد و آنها را از دچار شدن به اینگونه حالات آگاه می‌کند، منافقان کسانی‌اند که به گمانشان به آنچه پیامبر ﷺ با آن آمده - قرآن - و به کتاب‌های آسمانی پیشین ایمان آورده‌اند، در حالیکه با وجود این می‌خواهند در داوری کردن به سوی طاغوت بروند - طاغوت شامل هر کسی می‌شود که به غیر شریعت خدا حکم کند - در حالی که به آنها امر شده به طاغوت کفر ورزند و از طاغوت روی گردانند.

پس چگونه این عمل با ایمان در یک جا جمع می‌شود!؟

لازمهٔ ایمان، اطاعت و فرمانبرداری از شریعت خدا و حکم کردن به این شریعت در تمامی امورات زندگی است، پس کسی که ادعای ایمان‌داری می‌کند، ولی در عین حال حکم و دستور طاغوت را بر دستور و حکم خدا برگزیند، این چنین شخصی در ادعای ایمانش دروغگو است. و حکم کردن به

طاغوت از گمراهی‌های شیطان است که انسان‌ها به آن دچار شده‌اند. و به همین دلیل است که خداوند می‌فرماید:

﴿وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [نساء: ۶۰].

«و شیطان می‌خواهد که آنها را در نهایت گمراهی و دوری از حق قرار دهد».

پس چگونه است حال این گمراهان ﴿إِذَا أَصَبْتَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ﴾ «زمانی که آنها به سبب آنچه که انجام داده‌اند، دچار مصیبتی

می‌شوند» مصیبتی از نوع گناه یا حکم کردن به طاغوت ﴿ثُمَّ جَاءَكُمْ﴾ **(ثم جاءوك)** «سپس به سوی تو می‌آیند» در حالی که از آنچه روی داده معذرت

می‌خواهند و شرمنده‌اند. ﴿يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا أَحْسَنًا وَتَوْفِيقًا﴾ «به خدا قسم می‌خورند که فقط قصد نیکوکاری و توفیق به هم رساندن داشتند»، فقط قصد نیکوکاری به مخالف‌شان و توفیق رساندن به آنها را داشتند. در حالی آنها در این ادعای‌شان دروغ گویند. چون نیکوکاری، حاکم قرار دادن خدا و رسولش و پیروی کردن از دستورات خدا و رسولش است. و چه کسی بهتر از خداوند در میان قومی که یقین و ایمان واقعی دارند، حکم می‌کند و دستور می‌دهد.

و به همین خاطر خداوند می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ﴾ «آنها کسانی‌اند که خداوند آنچه را که در قلب‌هایشان است می‌داند» یعنی از نفاق، دورویی و قصد نادرست ﴿فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ﴾ «پس ای رسول روی گردان از آنها». یعنی به آنها اهمیت نده و در مقابل آنچه انجام می‌دهند و جنایت می‌کنند مقابله به مثل نکن ﴿وَعِظُّهُمْ﴾ «و آنها را نصیحت کن». یعنی:

حکم خدا را برای آنها تشریح کن، و همزمان آنها را بر فرمانبرداری از حکم خدا تشویق کن و از نافرمانی آن بترسان، ﴿وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا﴾ «و با سخن دلنشین با آنها سخن بگو» یعنی: آنها را به صورت پنهانی نصیحت کن، تا به غرورشان بر نخورد و این کار سودمندتر است. و از آنچه انجام می‌دهند، به شدت نهی کن و در رد کارهایشان کوشا و توانمند باش.^۱

۳- خداوند پاک، منزّه و بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿وَيَقُولُونَ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿٤٨﴾ وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعَبِينَ ﴿٤٩﴾ أَفِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ أَمْ آرْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولَهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٥٠﴾ إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥١﴾ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٥٢﴾﴾ [النور: ۴۷-۵۲].

حافظ ابن کثیر، در تفسیر این آیات می‌فرماید: خداوند در این آیات از صفات منافقان خبر می‌دهد. کسانی که خلاف آنچه را در باطن‌شان است آشکار می‌کنند. و فقط با زبان می‌گویند ﴿ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ﴾ «به خدا و رسولش ایمان آوردیم و اطاعت کردیم، سپس دسته‌ای از آنها بعد از آن روی می‌گردانند». یعنی: زمانی که از آنها خواسته شود از این هدایتی که خدا بر پیامبرش فرستاده است، تبعیت کنند، روی بر

^۱ - تیسیر الکریم الرحمن (۲ / ۴۳).

می گردانند، و در وجودشان احساس خودبزرگ بینی و غرور می کنند و از پیروی قرآن و سنت رسول شرمشان می آید، همچنان که خداوند می فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ ۗ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿٦٠﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا ﴿٦١﴾﴾ [النساء: ۶۰-۶۱].

و در ادامه می فرماید: ﴿وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ﴾ «و اگر داوری خدا و رسولش برای آنها سودمند باشد و نفعشان در آن باشد به حالت فرمانبرداری و مطیع بودن کامل به سوی آن می آیند». یعنی: اگر حکم خدا و رسول به نفع آنها بود و بر خلاف میلشان نبود به حالت سرافکنده و مطیع به سوی شریعت خدا می آیند. ولی اگر حکم خدا و رسول بر علیه آنها بود و نفعشان در آن نبود از شریعت خدا روی بر می گردانند و به سوی شریعت طاغوت روی می کنند، و دوست دارند که برای حکم کردن به سوی شخصی غیر از پیامبر ﷺ بروند تا باطلشان را حق جلوه دهد. پس اگر گاهی حکم خدا و رسولش را می پذیرند به دلیل اعتقاد به آن نیست، بلکه به دلیل این است که نفعی در آن دارند، ولی اگر دیدند با حکم کردن به قانون خدا دچار ضرر و زیان می شوند از آن روی می گردانند. و به همین دلیل خداوند می فرماید: ﴿أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ «آیا دچار بیماری و مرض در دلشهایشان شده اند». یعنی: دچار یکی از این حالات شده اند، یا در دلهایشان مرض همیشگی وجود دارد که از آنها جدا شدنی نیست، یا نسبت به دین و دستورات آن دچار شک و شبهه هستند و یا از اینکه خدا و رسولش در حکم کرن بر آنها ظلم کنند، می ترسند؟! هر یک از این حالات را داشته باشند آنها، کافرند و حاکمیت خدا را قبول ندارند و خدا بر حال و اوضاع همه آنها آگاه و دانا است.

و خداوند می‌فرماید: ﴿بَلْ أُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ «بلکه آنها، ظالم و ستمکارند». یعنی: بلکه آنها، ظالم و گناهکارند و خدا و رسولش از ظلم و بی‌عدالتی و ستمی که آنها گمان می‌کند و در مورد آن دچار توهم شده‌اند، بیزارند.^۱

شیخ‌الاسلام ابن تیمیّه (رحمته الله) می‌فرماید: «هر کس با کتاب خدا و سنت گهربار پیامبرش و اجماع سلف مخالفت ورزد، و بر این مخالفتش هیچگونه عذر و بهانه‌ای نداشته باشد، با او معامله و رفتاری که با اهل بدعت می‌شود، انجام می‌گیرد.»^۲

^۱ - تفسیر ابن کثیر (۳ / ۲۹۸).

^۲ - مجموع الفتاوی (۲۴ / ۱۷۲).

مسأله سوم: لازمه تفکر و اندیشیدن در کتاب و سنت برای

عمل کردن به آنها

دست گرفتن و چنگ زدن به کتاب خدا فقط با تفکر و اندیشیدن در معنا و مفهوم آن، و سپس عمل کردن به دستورات موجود در آن تحقق می‌یابد.

دلایلی از قرآن کریم

۱- خداوند می‌فرماید:

﴿كَتَبْنَا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٢٩﴾﴾

[ص: ۲۹].

پس تفکر و اندیشیدن در آیات قرآن تو را به معنای مورد نظر موجود در آن می‌رساند. و تذکر، یعنی عمل کردن به قرآن بعد از شناخت معنایش است. امکان عمل کردن به آنچه که خدا نازل کرده فقط بعد از فهمیدن و علم داشتن به آن حاصل می‌شود.

۲- خداوند، اهل کتاب را به خاطر اینکه نسبت به کتابشان هیچگونه

شناختی ندارند و فقط آن را تلاوت می‌کنند، مورد مذمت و سرزنش

قرار داده و می‌فرماید:

﴿وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيًّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿٧٨﴾﴾

[البقرة: ۷۸].

۳- خداوند می‌فرماید:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرْعَانَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا ﴿٢٤﴾﴾ [محمد/ ۲۴].

و این آیه، انکاری از طرف خدا بر کسانی است که از تفکر و اندیشیدن در آیات قرآن - که خیر دنیا و آخرت، و پرهیز از هرگونه شری در آن وجود دارد - روی بر می گردانند و فقط به تلاوت کردن سطحی آن بسنده می کنند. عبدالرحمن بن ناصر السعدی در تفسیر تیسیر الکریم الرحمن می فرماید:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ [محمد/۲۴].

یعنی: پس چرا این روی گردانان و اعراض کنندگان در کتاب خدا تفکر و تعقل نمی کنند و یا در آن آنگونه که شایسته تأمل و اندیشیدن است، تأمل نمی کنند. چون آنها اگر در قرآن بیاندیشند، قرآن آنها را به سوی تمام خیرات راهنمایی و از تمام شر و بدی ها بر حذر می دارد و قلب هایشان را از نور ایمان انباشته و دل هایشان را از یقین پر می کند و آنها را به اهداف عالی و بخشش های بی پایان، نایل می گرداند، قرآن راه رسیدن به خدا، بهشت، لازمه های بهشت و موانع آن و در کنار آن راه رسیدن به جهنم و چگونگی نجات یافتن از آن را بیان می کند، قرآن پروردگار انسان ها را به آنها می شناساند و اسماء و صفات و احسانات الهی را به انسان ها معرفی می کند و آنها را به سوی پاداش بی پایان الهی تشویق می نماید و از عذاب دردناک جهنمی انسان ها را می ترساند و می رهااند.

﴿أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ «یا بر دل هایشان قفل هایی است» یعنی: آیا درهای دل هایشان بر روی هر نوع خیر و نیکی بسته شده است و تمام شر و بدی ها را در دل هایشان حبس کرده اند. و مانع ورود خیر و نیکی به داخل دل هایشان و خروج شر و بدی از آن می شوند؟ و این یک واقعیت است.

دلایلی از سنت نبوی

۱- از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که، فرمودند: «خداوند بندهای را غریق نعمتش می کند (خداوند بندهای را شاد می کند که) سخن مرا می شنوند،

و آن را حفظ می‌کند و به آن توجه می‌نماید و آن را به دیگران می‌رساند، چه بسا کسی که علمی را به همراه دارد نسبت به آن دانا نیست و چه بسا کسی که علمی را به همراه دارد به داناتر از خودش منتقل می‌کند».

پیامبر ﷺ می‌گوید: هر کس سخن من را بشنود، آن را نگهداری کند، معنا و مفهومش را بفهمد، موارد فقهی و علمی موجود در آن را بشناسد و حفظ کند و سپس آن را به دیگران بگوید و یاد دهد، و یا آن را به دیگران بدون هیچ زیاده‌ای برساند، تا دچار دروغ بر پیامبر ﷺ نشود، ...^۱

آثار صحابه و علمای سلف

اهل حدیث و علمای سلف زیاده‌روی در روایت حدیث را بدون تفکر، اندیشیدن و فهمیدن مکروه می‌دانستند، چون پیامبر ﷺ فرموده: «إياكم و كثرة الحديث عني، من قال عليّ فلا يقولنّ إلا حقاً أو صدقاً، فمن قال عليّ ما لم اقل فليتبوأ مقعده من النار»^۲ «شما را از زیاد روایت کردن از خودم بر حذر می‌دارم، هر کسی از من روایت می‌کند، به طور درست و صادقانه روایت کند، هر کس از من چیزی را روایت کند که من آن را نگفته باشم، جایگاه خودش را در آتش جهنم آماده کند».

ابن عبدالبر بعد از آنکه چند اثر از علمای سلف در این باره نقل می‌کند، می‌گوید: در این حدیث به خاطر ترس از اینکه تفکر، اندیشیدن و فهمیدن در

^۱ - حدیث صحیح است. ترمذی (۲۶۵۸)، مسند حمیدی (۸۸) خطیب در کتاب شرف أصحاب الحدیث (ص ۱۸ و ۱۹) و ابن عبدالبر در جامع بیان العلم (۱۸۸) و غیره روایت کرده‌اند.

^۲ - حدیث حسن است، احمد (۵ / ۲۹۷) ابن ماجه (۳۵) و غیر آنها.

احادیث رسول الله ﷺ از بین نرود، از زیاده‌روی در روایت حدیث خرده گرفته شده و این عمل مکروه دانسته شده است.^۱

و در جایی دیگر می‌فرماید: اما جمع‌آوری حدیث بدون تفقه و تدبیر در معنا و مفهوم آن به شیوه‌ای که اکثر اهل زمان ما دچار آن شده‌اند، نزد اهل علم کاری مکروه شمرده می‌شود.^۲

و به همین خاطر است که بعضی می‌گویند:

أَنْ مَنْ يَعْمَلِ الْحَدِيثَ وَلَا يَعْرِفُ فِيهِ التَّأْوِيلَ كَالصَّيْدِ لَا نِيَّةَ

کسی که، حدیث جمع‌آوری و روایت می‌کند ولی در مورد آن تفکر و تعمق نمی‌کند و آن را به خوبی نمی‌فهمند شبیه داروسازی است که از دارویش نفعی نمی‌برد.

۱- جامع البیان (۲ / ۱۰۲۹).

۲- جامع البیان (۲ / ۱۰۲۰).

مسأله چهارم: یا لازمه علم به سنت برای تفهیم و عمل به قرآن

دلایلی از قرآن کریم

۱- خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾
[النحل: ۴۴]

طبری می‌گوید: «[و ای محمد] ما این قرآن را برای یادآوری کردن انسان‌ها و پند دادن آنها بر تو نازل کردیم، ﴿لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ﴾». یعنی: تا آنچه را که برای آنها از قرآن نازل شده شرح دهی و قرآن را به آنها بشناسانی ﴿لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ یعنی: تا مردمان در این قرآن به عبودیت الهی و اطاعت از فرمان الهی یادآوری کرده شوند و از قرآن عبرت گیرند و در آن بیاندیشند.^۱

۲- خداوند عزوجل می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَبَكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنَ لِلْخَائِبِينَ حَصِيمًا﴾ [النساء: ۱۰۵].

۳- خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [النحل: ۶۴].

^۱ - جامع البيان.

طربی می‌گوید: «ای محمد ما به خاطر این کتابمان را بر تو نازل کردیم و تو را به عنوان فرستاده‌ای به سوی مخلوقات مبعوث کردیم تا برای آنها، آنچه را که در آن دچار اختلاف شده‌اند، شرح دهی و حق و باطل را به آنها بشناسانی و راه صواب و نیکویی را در اختلافشان برای آنها توضیح دهی و حجت الهی‌ای که تو به آن مبعوث شده‌ای بر آنها تمام کنی».

۴- خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ ﴿۳﴾ [اظلنجم/۳-۴].

دلایلی از سنت نبوی

از عبدالله بن مسعود روایت است که، می‌فرماید: خداوند زنانی را که خال در بدن دیگران می‌کوبند و زنانی را که خال در بدنشان کوبیده می‌شود لعن نموده، و همچنین زنانی را که موی ابروی خود را بر می‌دارند و آن را باریک می‌کنند، و زنانی که به خاطر زیبایی و جوان نشان دادن خود، دندان‌های جلویی را از هم جدا می‌کنند و آنها را باریک می‌نمایند و زنانی را که فطرت خدایی و خلقت خدایی را تغییر می‌دهند لعن نموده است. این موضوع به گوش زنی از طائفه بنی‌أسد که به ام‌یعقوب شهرت داشت رسید، آن زن نزد عبدالله بن مسعود آمد، و گفت: شنیده‌ام که شما زنانی را که فلان کار و فلان کار را می‌کنند، لعن کرده‌ای؟ ابن مسعود در جوابش گفت: چرا لعن نکنم کسانی را که رسول خدا لعن کرده است و در کتاب خدا هم لعن شده‌اند؟!

آن زن گفت: من تمام قرآن را خوانده‌ام آنچه را که شما می‌گویید ندیده‌ام؟ ابن مسعود گفت: اگر تمام قرآن را خوانده باشی حتماً این را دیده‌ای، مگر نخوانده‌ای که خداوند می‌فرماید: «آنچه محمد به شما دستور می‌دهد انجام دهید و از آنچه که شما را از آن بر حذر می‌دارد، پرهیز نمایید» آن زن گفت: بلی، این آیه را خوانده‌ام، ابن مسعود گفت: پس پیامبر ﷺ از آن کارها منع کرده

است و کسانی که آنها را انجام می‌دهند ملعون دانسته است، آن زن گفت: مطمئنم که همسر شما هم این کار را انجام می‌دهد، ابن مسعود گفت: شما برو نگاه کن (آیا زنم هیچ یک از این کارها را انجام داده است؟) آن زن رفت و نگاه کرد، ولی هیچ یک از این کارها را بر زن ابن مسعود ندید، ابن مسعود گفت: اگر زنم اهل چنین کارهایی می‌بود، با او زندگی نمی‌کردم و او را طلاق می‌دادم.^۱

۲- از مقدم بن معدی کرب روایت است که، پیامبر ﷺ فرمودند: «زمانی می‌آید که مردی از شما در حالی که بر تختش تکیه داده است - در نهایت غرور و تکبر- حدیثی را از من روایت می‌کند، سپس می‌گوید: «بین ما و شما کتاب خدا - قرآن - وجود دارد و قضاوت می‌کند. پس هر حلالی را که در قرآن یافتیم آن را حلال می‌دانیم و هرچه را در آن حرام یافتیم، آن را حرام می‌دانیم.»

پیامبر ﷺ در ادامه فرمود: آگاه باشید، حقیقتاً آنچه را که رسول خدا ﷺ حرام می‌کند مثل آن چیزی است که خداوند عزوجل حرام کرده است.^۲

۳- از عقبه بن عامر جهنی روایت است که گفت، از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هلاکت و بدبختی امت من در کتاب و شیر وجود دارد» گفته شد: ای رسول خدا! کتاب و شیر چیستند؟ پیامبر ﷺ فرمود: «امت من قرآن را یاد می‌گیرند اما آن را بر خلاف شیوه و هدفی که خدا نازل کرده تفسیر و معنا می‌کنند - یعنی در معنا کردن آن دنباله‌روی از پیامبر ﷺ و صحابه و علمای سلف نمی‌کنند - و شیر را دوست دارند و به خاطر آن نمازهای جماعت و جمعه

^۱ - بخاری در کتاب التفسیر (۶۳۰/۸) و مسلم در کتاب اللهباس (۱۶۷۸/۴).

^۲ - حدیث صحیح است. احمد (۱۳۰/۴-۱۳۱-۱۳۲)، ترمذی (۲۶۶۴) ابن ماجه (۱۲) و غیره.

را ترک می‌کنند و به صحرا و مراتع می‌روند - یعنی برای بدست آوردن دنیا و مادیات دنیایی دنبال شترچرانی و حیوانات اهلی شیرده می‌روند.^۱

ابن عبدالبر می‌گوید: بدعت‌گذاران و گمراهان، نمازهای جمعه و جماعت را ترک می‌کنند و سنت رسول الله ﷺ - احادیثش - را دور می‌اندازند و قرآن را بر خلاف روش و شیوه‌ای که در سنت رسول الله ﷺ بیان شده، معنی و تفسیر می‌کنند، پس آنها به سبب این کارهایشان هم گمراهند و هم گمراه‌کننده. و از این شکست و تباهی به خدا پناه می‌بریم، از رحمت خداوند، توفیق و سلامتی از این گمراهی‌ها را خواستاریم، احادیث زیادی در مورد اینگونه گمراهی‌ها از پیامبر ﷺ روایت شده است، ... و در پایان ابن عبدالبر حدیث بالا را روایت می‌کند.^۲

آثار صحابه و علمای سلف

۱- از جبید بن ابی فضاله روایت است که: زمانی که این مسجد - مسجد جامع - ساخته می‌شود، عمران بن حصین در گوشه‌ای نشسته بود، و عده‌ای نزد او در مورد شفاعت صحبت کردند، در این هنگام مردی از همان جمع گفت: ای ابا نجید، شما در مورد احادیثی صحبت می‌کنید که ما اصلی برای آنها در قرآن نیافته‌ایم! ناگهان عمران بن حصین عصبانی شد و به آن مرد گفت: قرآن را خوانده‌ای؟ مرد در جواب گفت: بله، عمران گفت: آیا در آن نماز مغرب را سه رکعت، نماز عشاء را چهار رکعت، نماز صبح را دو رکعت و نماز ظهر و عصر را چهار رکعت

^۱ - حدیث صحیح است. احمد (۱۴۶/۴-۱۵۵-۱۵۶) ابویعلی (۱۷۴۶) و احمد (۴) / (۱۵۵) ابن عبدالبر (۲۳۶۱-۲۳۶۲).

^۲ - جامع البیان (۱۱۹۲/۲).

یافته‌ای؟ مرد گفت: خیر، عمران گفت پس این تعداد رکعات نماز را از چه کسی گرفته‌اید؟ آیا از ما یاد نگرفته‌اید، و ما نیز از رسول الله ﷺ نگرفته‌ایم؟ آیا در قرآن، زکات ۴۰ درهم، یک درهم، و در این تعداد گوسفند، یک گوسفند و این تعداد شتر، یک شتر را یافته‌اید؟ مرد گفت: نه، عمران گفت: پس از چه کسی یاد گرفته‌اید؟ ما آن را از پیامبر ﷺ یاد گرفته‌ایم و شما نیز آن را از ما یاد گرفته‌اید، عمران در ادامه گفت: در قرآن دیده‌اید که خداوند فرموده:

﴿وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ «و به دور این خانه قدیمی طواف کنید»، آیا

در قرآن، هفت بار طواف بدور کعبه و دو رکعت نماز در پشت مقام ابراهیم را یافته‌اید؟ از چه کسی این‌ها را یاد گرفته‌اید؟ آیا از ما یاد نگرفته‌اید و ما نیز آن را از پیامبر ﷺ یاد نگرفته‌ایم؟

عمران در ادامه گفت: آیا شنیده‌اید که خداوند در قرآنش به گروهی می‌گوید:

﴿قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصْلِينَ ﴿٤٣﴾ وَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا

نَحْوُضُ مَعَ الْحَايِضِينَ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿٤٦﴾ حَتَّىٰ آتَانَا

الْيَقِينَ ﴿٤٧﴾ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّفَاعِينَ ﴿٤٨﴾ [المدثر: ۴۲-۴۸].

حبیب گفت: من از عمران بن حصین شنیدم که می‌گفت شفاعت وجود دارد.^۱

^۱ - حدیث حسن است. ابوداود (۱۵۶۱) و طبرانی در الکبیر (۵۴۷/۱۸) طبرانی در روایتی دیگر در الکبیر (۳۶۹/۱۸)، آجری در الشریعة و ابن عبدالبر در جامع البیان

۲- از ایوب روایت است که: مردی به مطرف بن عبدالله بن شخیر گفت: با ما فقط با قرآن سخن بگویدا! مطرف به او گفت: قسم به خدا نمی‌خواهم بدل و جانشینی به جای قرآن بیاورم، ولی هدفم کسی است که او از ما عالم‌تر به قرآن و فهم آن است.^۱

۳- از حسان بن عطیه روایت است که، گفت: «وحي همچنان بر پیامبر ﷺ نازل می‌شد و جبرئیل علیه السلام به پیامبر ﷺ سنتی را خبر می‌داد که قرآن با آن تفسیر کرده شود».^۲

۴- امام شافعی (رحمته) می‌فرماید: روش و طریقه رفتار رسول خدا ﷺ با کتاب خدا - قرآن - دو شیوه است:

الف - نص صریح قرآن، و رسول خدا ﷺ آنگونه که خداوند آن را نازل کرده، از آن پیروی کرد.

ب - سخنانی که رسول خدا ﷺ در آن هدف و منظور خداوند را در آنچه که از بندگانش خواسته انجام دهند، بیان کرده است. و در هردوی این شیوه‌ها، پیروی و تبعیت از کتاب خدا وجود دارد.

در ادامه امام شافعی شیوه سوم را نیز بیان کرده و آن: سنت و طریقه‌ای است که رسول الله ﷺ آن را بنیان نهاده در حالی که نص صریح قرآنی بر آن وجود ندارد.^۱

(۲۳۴۸)، ابن بطة در الإبانة (۶۷) به شیوه‌ای دیگر روایت کرده، و این حدیث با این سندها ثابت شده است.

^۱ - مصدر قبلی.

^۲ - مصدر قبلی.

۵- و ابن عبدالبر می‌گوید: پیامبر ﷺ زمانی که با مرد حج می‌کرد می‌فرمود: «خذوا عتی مناسکم» «از من مناسک را یاد بگیرید»، زیرا که قرآن در مورد فرضیت نماز، زکات، حج و جهاد بصورت کلی نازل شده و شرح مفصل و جزء به جزء این مسائل در قرآن وجود ندارد. و برای توضیح بیشتر، می‌توان به احکام دیگری اشاره کرد که در قرآن وجود ندارد. ولی از طریق سنت ثابت شده است. مثل حرام بودن نکاح عمه و خاله زن همزمان با نکاح زن، حرام بون خر اهلی و تمام پرندگانی که چنگال شکاری دارند و حیواناتی که دندان‌های تیز شکاری دارند و امثال این‌ها موارد زیادی هستند و در اینجا نمی‌توان به همگی آنها اشاره کرد.^۲

^۱- الرسالة (ص، ۹۱-۹۲).

^۲- جامع البیان (ص ۱۱۹).

مسأله پنجم: هر آنچه که برای مسلمانان پیش می‌آید، دارای حکمی در قرآن یا سنت می‌باشد

دلایلی از قرآن کریم

۱- خداوند می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳].

این کثیر می‌گوید: این آیه بزرگترین نعمت خداوند متعال بر این امت است، از این جهت که دینشان را برای‌شان تکمیل کرد و احتیاج به دین دیگری ندارند و همچنین به غیر از این پیامبر - محمد ﷺ - احتیاج به پیامبر دیگری ندارند، و به همین دلیل است خداوند این پیامبر - محمد ﷺ - را به عنوان آخرین و ختم‌کننده پیامبران قرار داده و او را به سوی انسان‌ها و جنیان مبعوث کرده است، پس هر چه را حلال کند، حلال است و هر چه را حرام کند، حرام شمرده می‌شود، و هر چه او به عنوان دین مشروع بداند، دین شمرده می‌شود، در مورد هر چیزی که خبر دهد، خبرش حقیقت دارد و تصدیق می‌شود و هیچ دروغ و خلافی در آن نیست، همچنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَوَدَّعَدْلًا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ﴾ [الانعام/۱۱۵].

«و کلام خداوند به راستی و عادلانه به انجام رسید و هیچ تغییر و تبدیلی بر آن نیست».

یعنی: صداقت و راستی در اخبارش و عادل بودن در اوامر و نواهی‌اش.
پس زمانی که دلیل بر مردم کامل گردید، نعمت نیز بر آنها تمام گردید، به همین دلیل خداوند می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [المائدة: ۳].

یعنی: شما نسبت به این دین راضی شوید، زیرا که این دین، دینیست که خداوند آن را دوست دارد و به آن راضی است و بزرگترین فرستاده گرامی را برای آن مبعوث کرده و شریف‌ترین کتاب را برای آن نازل کرده است.^۱

ابن القیم رحمه الله می‌گوید: حقیقتاً خداوند از این لحاظ که در این دین بر انجام فرائض، فضائل، سنت‌ها و هر چیزی که سبب اصلاح قلب و دینمان می‌شود، امر کرده و از مکروهات و محرمات و هر چیزی که سبب فساد قلب و دینمان می‌شود نهی کرده، این دین را بر ما تکمیل گردانیده است.^۲

۲- خداوند پاک و منزّه می‌فرماید:

﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ [الانعام: ۳۸].

قرطبی می‌فرماید: یعنی، ما هیچ چیزی را در لوح‌المحفوظ از قلم نینداخته‌ایم، خداوند تمام حوادث و وقایع را در لوح‌المحفوظ ثبت و نگهداری می‌کند، و در روایتی گفته شده که در اینجا منظور قرآن است، یعنی ما هیچ چیزی را که مربوط به امور دینی باشد در قرآن از قلم نینداخته‌ایم و حتماً در قرآن در مورد آن یا به صورت مفصل و جزء به جزء یا به صورت کلی و مجمل دلایل وجود دارد. که بیان و شرح دلایل کلی و مجمل را نیز می‌توان از پیامبر صلی الله علیه و آله یا از اجماع یا از قیاس که با نص قرآن ثابت شده، اخذ کرد.

^۱ - تفسیر ابن کثیر (۱/۲۲).

^۲ - مسألة السماع (۱۱۰) و بدائع التفسیر (۱۰۳/۲).

خداوند می‌فرماید:

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ

لِّلْمُسْلِمِينَ﴾ [النحل: ۸۹].

﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾

[النحل: ۴۴].

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ

اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [الحشر: ۷].

خداوند در این دو آیه آخر، اشاره به مواردی دارد که نصی بر آنها در قرآن نیامده، اما برای آگاهی از آنها باید به پیامبر رجوع کرد و او شرح مفصل و مشروح در مورد آنها دهد. پس به این ترتیب این خبر خداوند که فرموده ما هیچ چیز را به جا نگذاشته‌ایم مگر اینکه در قرآن خبری در مورد آن یا به صورت مفصل و مشروح و یا به صورت کلی و مجمل داده‌ایم، درست و صادق است. و به همین دلیل خداوند در پایان فرموده:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ [المائدة: ۰۳].

«امروز دینتان را بر شما کامل گردانیدم».^۱

۳- خداوند می‌فرماید:

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ

لِّلْمُسْلِمِينَ﴾ [النحل: ۸۹].

^۱ - الجامع لأحكام القرآن (۴۲۰/۶)، أضواء البيان (۳۳۵/۳)، تیسیر الکریم الرحمن

طبری می‌گوید: ای محمد این قرآن بر تو نازل شده تا شرح‌دهنده تمام نیازمندی‌های انسان از قبیل شناخت حلال و حرام و پاداش و عذاب باش.^۱

۴- خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾ [الكهف: ۵۴].

عبدالرحمن بن ناصر السعدی می‌گوید: خداوند از عظمت، بزرگی، شکوه و شمولیت قرآن و از اینکه او در قرآن در مورد هر چیزی سخن گفته، خبری می‌دهد.

در قرآن تمام راه‌های رسیدن به علوم سودمند و سعادت جاودانی و همیشگی و دوری از شر و بدی و هلاکت و بدبختی ابدی وجود دارد، در قرآن مثال‌هایی از حلال و حرام، پاداش و عقاب اعمال، تشویق و تحذیر، اخبار و دستورات صادق و سودمند برای اصلاح قلب از حیث اعتقادی و عملی وجود دارد. و این‌ها جملگی دلالت بر واجب بودن تسلیم شدن در مقابل این قرآن و پیروی و فرمانبرداری کردن از آن و عدم اختلاف و کشمکش بر سر آن را دارد. ولی با وجود این اکثر مردم با توجه به آشکار و واضح بودن حق و حقیقت باز در مورد آن مجادله می‌کنند و برای از بین بردن و منحرف کردن حق بر باطل پافشاری می‌کنند، و به همین خاطر خداوند فرموده:

﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾ [الكهف: ۵۴].

«و انسان بیشتر از هر چیز دیگری جنگ و جدال و سر و صدا دارد».

یعنی: داد و پیدا کردن، نزاع و ستیزه کردن در مورد چیزی، در حالی که اینگونه جنگ و جدال‌ها و داد و بیدادها در شأن انسان نیست و از عدالت و

^۱ - جامع البیان، تفسیر البغوی (۳۸/۵).

مروت انسانی بدور است، و چیزی که سبب این منازعات و مجادلات و عدم ایمان در انسان می‌شود، فقط ظلم و ستم و نافرمانی از دستورات الهی است که انسان دچار آنها می‌شود، در حالی که در مورد آنها در قرآن به صورت واضح و مفصل بحث و گفتگو شده و خداوند انسان‌ها را همواره از جنگ و جدال و ظلم و ستم باز داشته است.^۱

۵- خداوند می‌فرماید:

﴿أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۵۱﴾﴾ [العنکبوت: ۵۱].

طبری می‌گوید: روایت شده به خاطر اینکه دسته‌ای از اصحاب رسول خدا ﷺ از روی بعضی از کتاب‌های اهل کتاب نسخه‌برداری می‌کردند و چیزهایی را می‌نوشتند، این آیه نازل شده است.^۲

این کثیر در معنای این آیه می‌گوید: آیا این قرآن به عنوان نشانه و دلیل ما کافی نیست، ما این کتاب بزرگ را که شامل اخبار گذشتگان، آیندگان و احکاماتشان است بر تو نازل کردیم، در حالی که تو انسانی بی‌سواد، نه می‌خوانی، نه می‌نویسی و نه با اهل کتاب نشست و برخاست داشته‌ای، با خود اخباری واضح، روشن و آشکار آورده‌ای که در آن راه حق بر سر آنچه درباره آن اختلاف کرده‌اند، بیان و شرح داده شده و این اخبار در هیچ یک از کتاب‌های پیشین وجود نداشته است.^۳

^۱ - تیسیر الکریم الرحمن (۲۶/۵).

^۲ - تفسیر طبری (۶/۲۱)، روایت ضعیف است.

^۳ - تفسیر ابن کثیر (۴۱۸/۳).

قرطبی می‌گوید: در مفهوم این آیه پیامبر ﷺ به عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌فرماید: «لو كان موسى بن عمران حياً لما وسعه إلا إتباعي» «اگر موسی پسر عمران زنده بود هیچ چاره‌ای جز پیروی از من نداشت» و در جای دیگر می‌فرماید: «لیس منا من لم يتغنّ بالقرآن» «کسی که با قرآن احساس بی‌نیازی نکند از ما نیست». یعنی: با قرآن از غیر قرآن احساس بی‌نیازی نکند، و این شرح و تفسیر بخاری در مورد این آیه است.^۱

۵- خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ [یونس: ۵۷].

ابن القیم می‌گوید: چگونه کتابی به همراه آنچه که در سنت بیان و شرح

داده شده و شامل ^{۱۰۰} شریعت نباشد می‌تواند شفا دهنده آنچه که در دل هاست، باشد؟ یا چگونه کتابی که توسط آن حتی کوچکترین یقینی نسبت به مسأله‌ای از مسائل خدانشناسی و شناخت اسماء و صفات خداوند، حاصل نمی‌شود می‌تواند شفا دهنده آنچه که در دل هاست باشد؟ یا اکثر مسائلش الفاظ ظاهری‌ای هستند که برای به سرانجام رساندن ده موردی به کار می‌رود که آن

۱- الجامع لأحكام القرآن (۳/۳۵۴)، بخاری، (۹/۶۸)، و تفسیر یتغنی به یتغنی (بی‌نیازی) از سفیان بن عیینه روایت شده، و ابو عبید نیز به این معنا راضی است. و عده‌ای دیگر یتغنی را به خوش‌صدایی کردن در هنگام قرائت قرآن، معنا و تفسیر کرده‌اند، که این هم درست‌تر است، و الله أعلم. و برای شرح بیشتر این مسأله می‌توان به فتح الباری (۹/۶۸-۷۲) نگاه کرد.

هم مشخص نیست که به نتیجه رسیده‌اند یا نه؟ خداوند از این بهتان بزرگ پاک و منزّه مبراست!

حقیقتاً جای تعجب است! حال و اوضاع صحابه و تابعین قبل از بنیان‌گذاری این قوانین از طرف خداوند برای آنها و قبل از استخراج و بوجود آمدن این آراء و نظرات، و قیاس‌ها چگونه بود؟ آیا آنها هدایت شده و بی‌نیاز از نصوص الهی بودند یا اینکه وضعیت برخلاف این بود؟ تا اینکه متأخرانی که داناتر از آنها و هدایت‌شده‌تر و آگاه‌تر به شریعت الهی و داناتر به ذات، اسماء و صفات الهی آمدند.

قسم به ذات الهی اگر بنده خدا با تمام گناهان - به غیر از شرک - به ملاقات خداوند بیاید، بهتر از آمدنش به سوی خداوند با این گمان‌های فاسد و اعتقادات باطل است.^۱ و^۲

-۷-

﴿وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ
وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۷۱﴾﴾ [آل عمران/۱۰۱].

^۱ - أعلام الموقعين (۴/۳۷۷).

^۲ - مترجم: آری باید بدانیم که صحابه و تابعین با همین قرآن به همراه سنت نبوی که تبیین‌کننده تمام شریعت الهی بودند هدایت یافتند و توانستند دنیایشان را برای بدست آوردن آخرتشان آباد نمایند و بر حاکمیت الهی در روی زمین صحه گذارند و ثابت کنند که این قرآن به عنوان یک برنامه و قانون الهی کفایت‌کننده زندگی بشری تا روز قیامت می‌باشد. و انسان تا زمانی که پیرو این کتاب باشد دین و دنیایش سالم می‌ماند و تمام گمراهی‌ها در دوری از دستورات این کتاب آسمانی می‌باشد.

دلایلی از سنت نبوی

- ۱- از ابوذر رضی الله عنه روایت است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی ما را ترک کرد که پرنده‌ای نبود در هوا بال‌هایش را به هم بزند مگر آنکه پیامبر در مورد آن به ما یاد می‌داد. ابوذر در ادامه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ چیزی نمانده که شما را به بهشت نزدیک یا از جهنم باز دارد مگر آنکه در مورد آن به شما گفته‌ام و آن را برای شما شرح داده‌ام.^۱
- ۲- از ابوهریره و عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفته‌اند: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: من دو چیز را بعد از خودم در میان شما باقی می‌گذارم که با وجود آنها گمراه نمی‌شوید، کتاب خدا - قرآن - و سنتم - احادیث - و هرگز متفرق نمی‌شوید تا زمانی که بر روی حوض کوثر پیش من آید.^۲

^۱ - حدیث صحیح است، طبرانی در الکبیر (۱۶۴۷/۲)، هیشمی در المجمع (۲۶۴/۸) و رجال سند طبرانی همگی صحیحند به غیر از محمد بن عبدالله بن یزید المقدنی که شخصی قابل تئفه است. و احمد و بزار فقط قسمت اول روایت را که سخن ابوذر است آورده‌اند. و شیخ الآلبانی در سلسلة الأحادیث الصحیحة (۱۸۰۳) آن را صحیح دانسته است.

^۲ - حدیث صحیح است. حاکم (۹۳/۱). و از طریق دیگری نیز در کتب سنن و مسندها روایت شده است.

آثار صحابه و علمای سلف

۱- امام مالک فرموده: «هرکس چیزی را در امور دینی این امت بوجود آورد که سلف صالح این امت بر آن نبوده‌اند، حقیقتاً گمان خیانت در رسالت دین را به پیامبر ﷺ برده است، زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳].

پس آنچه که در آن روز به عنوان دین قلمداد نشده، امروز نیز به عنوان دین محسوب نمی‌شود و قابل قبول نیست.^۱

۲- امام شافعی فرموده: هر چیزی که برای انسان مسلمان پیش می‌آید حکم مشخصی در مورد آن و یا اشاراتی در بیان راه حق در مورد آن مسأله در قرآن و سنت وجود دارد، و بر انسان مسلمان واجب است که اگر در مورد آن مسأله حکم مشخصی وجود داشت از آن پیروی کند، و اگر حکم مشخصی وجود نداشت، از طریق آن اشارات به وسیله اجتهاد و تفحص دنبال بیان راه حق در حکم آن مسأله باشد^۲

۳- ابن القیم (رحمته) می‌گوید: پیامبر ﷺ در حالی فوت کرد حتی پرنده‌ای نبود که در آسمان بال زند مگر آنکه در مورد آن علمی به امتش یاد داده و امتش را از همه چیز باخبر کرده، حتی آداب قضای حاجت، آداب نزدیکی با همسر، آداب خوابیدن، بیدار شدن، شستن، خوردن، نوشیدن، سوار شدن، پایین آمدن، سفر کردن، اقامت گزیدن، ساکت شدن، سخن گفتن، خلوت کردن، دوستی کردن، ثروتمند بودن، فقیر

^۱ - شاطبی در الإعتصام (۱/۴۹۴).

^۲ - الرسالة (ص ۴۷۷)، تحقیق احمد شاکر.

بودن، سالم بودن، مریض بودن، تمام مسائل مربوط به زندگی و مرگ، و پیامبر ﷺ برای امتش، عرش، کرسی، ملائکه، جن، جهنم، بهشت، روز قیامت و آنچه در آن اتفاق می‌افتد را به گونه‌ای که با چشم دیده می‌شود، توصیف و بیان کرد، و به امتش، معبود و خدای‌شان را به بهترین شیوه، شناساند، مثل اینکه آنها او را با چشم دیده و تمام اوصاف کمال و صفات بزرگش را مشاهده کرده باشند، پیامبر ﷺ، پیامبران و امت‌هایشان و آنچه که به سودشان یا به ضررشان پیش آمد، و ظریف و بزرگ و مهمشان را به گونه‌ای به امتش شناساند که تا قبل از او هیچ پیامبری اینگونه به امتش معرفی نکرده بود، پیامبر ﷺ احوال مرگ، آنچه بعد از آن در عالم برزخ روی می‌دهد و آنچه را در عامل برزخ از لحاظ نعمت‌ها و عذاب‌ها دچار روح و بدن انسان می‌شود، به گونه‌ای به امتش معرفی کرد که تا قبل از او هیچ پیامبری اینگونه آگاهی نداشته بود.

همچنین دلایل و نشانه‌های دال بر یکتاپرستی، پیامبری و برانگیختن و چگونگی رد بر تمامی فرق کافر و گمراه را به گونه‌ای که بعد از او هیچکس نیاز به معرفی کردن آنها نداشته باشد برای امتش بیان کرد.

همچنین، حقه و نیرنگ‌های موجود در جنگ‌ها، طرز برخورد با دشمن، راه‌های نصر و پیروزی را به گونه‌ای به امتش شناساند که اگر در آن بیاندیشند و به آن عمل کنند و بر آن مواظبت داشته باشند، هرگز دشمن نمی‌تواند بر آنها حکومت کند.

همچنین دسیسه‌ها و حقه‌های شیطان، و راه‌های نفوذ شیطان به درون امتش، و آنچه که امتش می‌تواند بوسیله آن از حقه و نیرنگ شیطان خودش را حفظ کند و شر شیطان را از خودش دفع کند، برای امتش شرح داده است.

همچنین حالات نفسانی امتش و چگونگی آنها و فتنه‌ها و تله‌های موجود در نفسیات امتش را بگونه‌ای برای‌شان شرح داد که دیگر نیازی به کسی غیر از پیامبر نداشتند.

همچنین، مسائل مربوط به زندگی روزمره‌شان و آنچه را که اگر بدانند و به آن عمل کنند، دنیایشان دارای ثبات و آبادانی می‌شود، را به آنها آموخت. و خلاصه پیامبر ﷺ با خودش خیر دنیا و آخرت را تماماً برای امتش آورد، و خداوند آنها را به کسی غیر از پیامبر ﷺ نیازمند نکرد، پس چگونه گمان برده می‌شود که آئین و شریعت کامل پیامبر ﷺ که شریعتی کامل‌تر از آن به فکر جهان‌خطور نکرده، شریعتی ناقص و ناتمام است و برای کامل کردن آن نیاز به سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های خارج از آن است؟ یا نیاز به قیاس یا حقیقت یا عقلی خارج از آن است؟ هر کس چنین گمانی داشته باشد مثل شخصی است که گمان می‌کند انسان بعد از پیامبر ﷺ نیاز به پیامبر دیگری دارد، و سبب همگی این طرز فکرها، شبهات موجود در ذهن کسی است که این گمان‌ها را می‌برد، و همچنین بهره کم چنین شخصی از فهمیست که خداوند یاران پیامبرش را بر آن موفق گرداند، آن کسانی به آنچه که پیامبر برای‌شان آورد بسنده کردند و از غیر آن احساس بی‌نیاز کردند، و به وسیله آن درهای قلب‌ها و سرزمین‌ها را باز کردند، و گفتند: این عهد و پیمان پیامبران با ماست و آن عهد و پیمان ما با شماست.

و امام عمر رضی الله عنه بخاطر ترس از اینکه مردم ممکن است به احادیث مشغول و از قرآن دور شوند، روایت حدیث از پیامبر ﷺ را ممنوع کرد. پس به امام عمر چه حالتی دست می‌داد اگر می‌دید که مردم به جای مشغول شدن به قرآن و حدیث، مشغول آراء، نظرات، تراوشات فکری و زبانه‌های اذهانشان هستند؟ فقط خداوند یاری‌دهنده است.

و خداوند می‌فرماید:

﴿أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرْحْمَةً
وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٥١﴾﴾ [العنكبوت: ۵۱].

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ
لِلْمُسْلِمِينَ﴾^۱ [النحل/ ۸۹].

^۱ - أعلام الموقعين (۴/ ۳۷۵، ۳۷۶).

در آنچه گذشت، باطل بودن تمام آنچه که قوانین وضعی بشری بر آن تأکید دارند، معلوم است. به عنوان مثال گفته‌اند: (شریعت به عنوان منبع اصلی قانون‌گذاری در کنار سایر منابع محسوب می‌شود) و این اشتباه است، چون القا کننده‌ی این مفهوم است که دین اسلام، دینی نیست که بتواند نیازمندی‌های زندگی انسان را چه از لحاظ عقیدتی و چه از لحاظ قانون‌گذاری تأمین نماید و از سایر منابع قانون‌گذاری بی‌نیاز باشد.

مسأله ششم: ایمان به محکمت و مشتابهات موجود در

قرآن و سنت و ارجاع دادن متشابهات بر محکمت

دلایلی از قرآن کریم

این روش، روشی است که طی طریق بر آن در قرآن بیان شده و در این باره خداوند از راسخان در علم و مخالفانشان که بیمار دلانند، سخن به میان آورده است.

۱- خداوند می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَأَمَّنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٧﴾﴾ [آل عمران: ۷].

طبری می‌گوید: و اما (محکمت) آیاتی‌اند که دارای بیان و تفسیر روشن و واضح‌اند. و دلایل و برهان‌شان در مورد مسائلی از قبیل حلال و حرام، وعد و وعید، پاداش و عذاب، امر و نهی، اخبار و امثال، موعظه و پند و امثال این‌ها دلایلی روشن، گویا و ثابت شده است. سپس خداوند عزّ و جلّ این آیات محکمت را به أم الكتاب توصیف کرده، منظور خداوند، از این نامگذاری این بوده که محکمت، اصل کتابی‌اند که در آن ستون دین، فرائض، حدود و سایر اموراتی که انسان‌ها در مورد دینشان به آن نیازمندند و آنچه که بر آنها تکلیف شده و به انجام آن در حال و آینده دستور داده شده‌اند، وجود دارد.

آیات محکمت را به أم الكتاب نامگذاری کرده‌اند، به خاطر این که بیشتر قسمت‌های قرآن از آن تشکیل شده و آیاتی‌اند که انسان‌های مسلمان در هنگام تنگی، سختی و نیاز به آنها پناه می‌برند و عادت و شیوهٔ عرب نیز چنین بود، که قسمت اصلی و کلی هر چیزی را، مادر آن چیز نامگذاری کرده‌اند، و پرچم قوم را که آنها را در میدان نبرد در کنار هم جمع می‌کرد، ما در قوم می‌نامیدند، و کسی که به کار و امورات اصلی روستا یا شهر می‌پرداخت، مادر آن می‌نامیدند.^۱ این کثیر می‌گوید: خداوند خبر داده در قرآن آیات محکمتی وجود دارند که آنها أم الكتاب - مادر کتاب - هستند. یعنی: آیاتی روشن و واضح‌اند که هیچ‌گونه ابهام و پیچیدگی برای هیچ‌کس در آنها وجود ندارد. و آیاتی دیگر در قرآن وجود دارند که برای بسیاری از انسان‌ها دارای ابهام و پیچیدگی در دلالتند. پس هر کس آیاتی که در آنها ابهام و پیچیدگی وجود دارد به سوی آیات محکم و واضح ارجاع دهد و محکمت را برای توضیح متشابهات حکم قرار دهد، حقیقتاً هدایت شده و کسی که بر عکس عمل کند، دچار گمراهی می‌شود. و به همین خاطر خداوند فرموده: (هن أم الكتاب: آنها مادر قرآنند) یعنی: اصل قرآنند که در هنگام ابهام و پیچیدگی به سوی آن ارجاع می‌شود. (و آخر متشابهات: و آیات دیگر، آیات متشابهند) یعنی: مفاهیم و اشارات‌شان گاهی موافق آیات محکم است و گاهی از لحاظ لفظی و ساختاری دارای مفاهیم و اشاراتی دیگرند.^۲

عبدالرحمن بن ناصر السعدی می‌گوید: این کتاب شامل آیات محکمی است که دارای معانی واضح و آشکارند بگونه‌ای که هیچ‌گونه شبهه‌ای در آنها نیست و با آیات دیگر هم دچار اختلال نمی‌شوند. و بعضی دیگر از آیات این کتاب

^۱ - جامع البیان (۱۱۳/۳).

^۲ - تفسیر ابن کثیر (۲۴۳/۱).

متشابهاتند که احتمال چند معنا و مفهوم از آنها می‌رود و تا آنها را با آیات محکم مطابقت ندهیم نمی‌توان بر معنا و مفهوم مشخص در آنها قطعیت پیدا کرد. اما کسانی که در دل‌هایشان به خاطر نیت بدشان مرض نفاق و انحرافات عقیدتی وجود دارد، از آیات متشابه پیروی می‌کنند و با سخنان باطل و آراء و نظریات ساختگی‌شان بخاطر فتنه‌جویی و تحریف و تأویل در قرآن بر حسب مقاصد و مذاهبشان بر آیات متشابه استدلال می‌کنند، تا بیشتر گمراه شوند و گمراه‌کننده باشند.

و اما اهل علم، ثابت‌قدمان در دانش، کسانی که علم و یقین نسبت به قرآن در دل‌هایشان رسوخ پیدا کرده و ثمره علم و عمل اسلامی را برای آنها به بار آورده، می‌دانند که این قرآن جملگی از طرف خداوند نازل شده و تمام آیات محکم و متشابه آن حق و حقیقت است. و در حق نیز هیچ‌گونه تناقض و اختلاف وجود ندارد، و به خاطر دانششان به اینکه محکمت قرآنی در نهایت وضوح معنایی، صراحت بیان و شیوایی کلامی قرار دارند، متشابهات قرآنی را نیز که هر ناقص‌العلم و ناقص‌العقلی را به حریت وا می‌دارد، بر محکمت ارجاع می‌دهند و برای درک معنای متشابهات از محکمت کمک می‌گیرند تا متشابهات نیز به نوعی به محکمت ربط داده شوند و کلاً از لحاظ استنباط معنایی جزو محکمت محسوب شوند، و به همین خاطر است می‌گویند: ﴿عَامَةً بِهٖ كُلُّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ﴾ «ایمان آوردیم به قرآن و جملگی از نزد خداوند آمده و پند نگیرید» نسبت به امور سودمند و علوم صحیح ﴿إِلَّا أَوْلُوا الْأَلْبَابِ﴾ «مگر صاحبان عقل و خرد».

پس ارجاع دادن متشابهات بر محکمت از نشانه‌های صاحبان عقل و خرد است و پیروی از متشابهات برای ایجاد فتنه و گمراهی از اوصاف صاحبان آراء فاسد و بیمار، عقول پوچ و بی‌ارزش و اهداف پلید و زشت، است.

پس وقتی جایگاه، جایگاه جدایی و افتراق بین منحرفان و مهتدیان، روسپاهان و روسفیدان، فاسدان و صالحان است، اهل علم و دانش از خداوند متعال ثبات در دینداری و ایمان را خواستار شدند و گفتند: ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا﴾ - «پروردگارا دل‌های ما را منحرف نگردان» - دل‌های ما را از حق به سوی باطل منحرف مگردان - ﴿بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً﴾ «بعد از آنکه ما را هدایت نمودی و رحمت و مغفرت را از طرف خودت بر ما ارزانی بخش» به سبب رحمت اوضاع و احوالمان را اصلاح کن ﴿إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ «حقیقتاً تو در نهایت بخشندگی هستی» فضل و بخشش زیادی را به انسان عطا می‌کنی.^۱

دلایلی از سنت نبوی

۱- از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت کردند:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٧﴾﴾ [آل عمران/ ۱۷].

^۱ - تیسیر الکریم الرحمن (۱/۱۷۲).

و در ادامه فرمودند: اگر کسانی را دیدی که از آیات متشابه پیروی می‌کنند، آنها کسانی‌اند که خداوند در این آیه از آنها یاد کرده، پس از آنها دوری کنید.^۱

فرموده رسول الله ﷺ: «آنها کسانی‌اند که خداوند در این آیه از آنها یاد کرده، پس از آنها دوری کنید» یعنی: دوری کردن از گوش دادن و حرف شنوی از کسانی که از متشابهات قرآنی پیروی می‌کنند.^۲

آثار صحابه و علمای سلف

۱- از سلیمان بن یسار روایت است که: مردی که به او صبیغ گفته می‌شود به مدینه آمد و شروع به پرسیدن از متشابهات قرآنی کرد، امام عمر رضی الله عنه به دنبال او فرستاد و دستور داد تا چوب شاخه خرما برایش آماده کنند، سپس از صبیغ سؤال کرد: تو کیستی؟ صبیغ گفت: من عبدالله بن صبیغ هستم، سپس امام عمر رضی الله عنه شاخه‌ای از شاخه‌های خرما را گرفت و او را زد، و گفت: من عبدالله، عمر هستم. دوباره ضربه‌ای دیگر به

^۱ - بخاری (۲۰۹/۸) و مسلم (۲۰۵۳/۴) و نووی آن را به (باب النهی عن إبتاع متشابه القرآن) نامگذاری کرده است.

^۲ - فتح الباری (۲۱۱/۸). ابن اسحاق می‌گوید: اولین مورد پیروی از متشابهات در کتاب‌های آسمانی از یهودیان سرزده، آنها حروف مقطعه را تأویل کردند و گفتند که تعداد حروف مقطعه بیانگر مدت عمر این امت است. سپس اولین مورد پیروی از متشابهات در اسلام از خوارج سر زد، تا به جایی رسید که ابن عباس نزدشان رفت و آیات را برایشان تفسیر کرد. و داستانی نیز در همین باره از امام عمر رضی الله عنه روایت است، وقتی به او خبر رسید که صبیغ از متشابهات قرآنی پیروی می‌کند، ضربه‌ای به سرش زد و او را خونی کرد، دارمی و غیره او روایت کرده‌اند.

صبیغ زد تا سرش شکست و خونی شد، صبیغ گفت: ای امیرالمؤمنین کافیت، چیزی که در سرم بود از آن پرید.^۱

۲- از ابن عباس روایت است: هنگامی که نزد او در مورد خوارج و آنچه در هنگام فرارشان به آن دچار شدند، بحثی به میان آمد، ابن عباس گفت: آنها ایمان به محکمت کتاب خدا داشتند ولی در متشابهات دچار هلاکت شدند، و این آیه را خواند،

﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ﴾ [آل عمران: ۷].

«و تأویل آیات متشابهات را فقط خدا می داند».^۲

۳- از ابی امامه رضی الله عنه روایت است که گفته: ﴿فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ﴾ «کسانی که از آیات متشابه قرآن پیروی می کنند» منظور خوارج و بدعت گذارانند.^۳

۴- ایوب سختیانی می گوید: کسی از اهل هوی و هوس را نمی شناسم که با آیات متشابه مجادله نکند.^۴

۵- از قتاده روایت است که گفته: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ﴾ «اما کسانی که در دل هایشان مرض نفاق و پیروی از باطل وجود دارد»، اگر حروریه‌ها و سبائیه‌ها نباشند، آنها را نمی شناسم؟ و قسم می خورم اگر

^۱ - روایت صحیح است، دارمی در مقدمه سننش (باب من هاب الفتيا) (۵۴/۱) و ابن وضاح در (البدع و النهی عنها) (ص ۵۶) آن را روایت کرده‌اند، و تعلیق ما - مؤلف - را بر کتاب (الحسبة) شیخ الإسلام ابن تیمیة (ص ۱۱۷) نگاه کن.

^۲ - جامع البیان (۱۲۱/۳) و سندش صحیح است.

^۳ - ابن بطة در الإبانة (۷۸۳) و سندش صحیح است و سیوطی در الدر (۱۴۸/۲).

^۴ - ابن بطة در الإبانة (۷۸۰).

خوارج بر هدایت بودند، دور هم جمع می‌شدند، اما چون بر گمراهی هستند، دچار تفرقه و جدایی شدند، و قرآن نیز اگر از طرف غیر خدا آمده بود، اختلافات زیادی در آن می‌دید، قسم به خدا، حروریه‌ها و سبائیه‌ها متبذعند، بدعت‌های آنها در هیچ کتابی نازل نشده و هیچ پیامبری نیز آنها را به عنوان سنت قرار نداده است.^۱

۶- شاطبی در مورد منابع استدلالی اهل بدع می‌گوید:

از جمله این منابع و مآخذ، انحرافشان از اصول ثابت و آشکار به سوی پیروی کردن از متشابهاتی است که عقول بشری در مورد مفاهیم آنها در اختلافند و دنبال تأویل - معنایی غیر از معنای اصلی - در مفاهیم آنها هستند. همچنانکه خداوند متعال در کتابش قرآن - از آن خبر داده - در اشاره‌ای که به سوی سخنان مسیحیان در مورد ثالث الثلاثه می‌کند -

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ
وَأَبْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ﴾ [آل عمران/۷].

«اما آنانکه در دل‌هایشان میل به باطل است، برای طلب فتنه و تأویل از آیات متشابه پیروی می‌کنند».

علما بر این عقیده‌اند، هر دلیلی که در آن شبهه و اشکال وجود داشته باشد، به عنوان دلیل محسوب نمی‌شود تا اینکه معنا و مفهومش مشخص و آشکار و منظور از آن نیز بیان شود، و با اصلی قطعی و کلی نیز تعارض و مخالفت نداشته باشد. پس اگر معنا و مفهومش آشکار نشد و با اصلی قطعی و کلی مخالفت و تعارض داشت، به عنوان دلیل محسوب نمی‌گردد. چون واقعیت این است که باید در ذات خودش آشکار و واضح باشد و بر غیر خودش دلالت کند،

^۱ - ابن جریر (۱۱۹/۳)، ابن بطة در الإبانة (۷۸۵) و سندش صحیح است.

و اگر نه به دلیل بر علیه او استناد می‌شود و اگر آن دلیل دومی بر عدم دلیل اولی دلالت کند، در این هنگام شایسته‌تر آن است که دلیل اول به عنوان دلیل مورد قبول قرار نگیرد.

سپس شاطبی در ادامه می‌گوید:

و در اینجا جا دارد بگوییم، از نشانه‌های پیروی از متشابهات، دست گرفتن به مطلقات بدون در نظر گرفتن مقیدات، و به عمومات بدون در نظر گرفتن مختصات است. و همچنین بر عکس آن نیز صادق است، مثلاً مطلق انگاشتن نصی که مقید است و یا عام انگاشتن نصی که تخصیص خورده است. این شیوه و طریقه، به منزله تیراندازی با چشمان بسته و پیروی کردن از هوی و هوس در دست‌گیری به دلایل است.

در نتیجه نص مطلقى که دلیل بر مقید بودن آن وجود دارد، اگر مقید نشود دچار شبهه و اشکال در معنا می‌شود ولی اگر مقید شد، معنایش واضح و آشکار می‌شود، همچنانکه اگر مقیدی بدون دلیل مطلق انگاشته شود دچار شبهه و اشکال در معنا می‌شود ولی اگر به حالت مقیدش باقی بماند معنایش روشن و آشکار می‌ماند.^۱

^۱ - الإعتصام (۳۰۴/۱-۳۰۵-۳۱۲).

مسأله هفتم: پرهیز از خارج شدن از منهج و فهم سلف

صالح و اجماع آنها

۱ - خداوند می‌فرماید:

﴿إِقِ الرِّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۗ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿١١٥﴾﴾ [النساء/ ۱۱۵].

ابن کثیر (رحمته الله) می‌گوید: هر کس عمداً و بعد از آشکار شدن حق و حقیقت برایش بر غیر طریق شریعتی که پیامبر ﷺ به آن مبعوث شده طی طریق نماید، او در وادی ای و شریعت الهی نیز در وادی ای دیگر می‌افتد، و آنها از هم دور خواهند بود.

﴿وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ این صفت هم وابسته به صفت اول است و در ادامه آن آمده و بیانگر این مطلب است، گاهی مخالفت با اجماع امت پیش می‌آید و همچنانکه مخالفت با کتاب خدا گمراهی است، مخالفت با اجماع امت نیز گمراهی محسوب می‌شود، چون به خاطر احترام امت و بزرگداشت پیامبرشان، اجتماعشان بر مسائل مورد اتفاق از خطا و گمراهی محفوظ مانده است. و در این باره احادیث زیادی نقل شده است.

ابن کثیر در ادامه می‌گوید: و شافعی (رحمته الله) بعد از تفکر، تعقل، سنجش و اندیشیدن زیادی که بر این آیه کرده، حجت بودن اجماع علما و حرام بودن مخالفت کردن با اجماع علما، را از این آیه استنباط کرده و این استنباطش نیز از بهترین و قوی‌ترین استنباطات می‌باشد. هر چند که عده‌ای بر این استنباط شافعی اشکال گرفته‌اند و آن را نادرست می‌شمارند.

و به خاطر مخالفت با اجماع امت، خداوند وعید جهنم را داده و می‌فرماید:

﴿تَوَلَّاهُ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۖ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ یعنی «اگر انسان از سر مخالفت با رسول خدا و اجماع امت برآید او را جزای جهنم خواهیم داد»، و این مخالفتش را طوری برایش جلوه می‌دهیم که آن را خوب انگارد و آن را برایش زینت می‌دهیم تا کم‌کم در گمراهی کامل فرو رود، همچنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿قَدَرْنِي وَمَنْ يُكَدِّبُ بِهِذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [قلم: ۴۴].

﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾ [الصف: ۵].

﴿وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ [الاعراف: ۱۸۶].

و خداوند، آتش را در آخرت به عنوان سرای بازگشتن قرار می‌دهد، زیرا که هر کس از راه هدایت خارج شده، دیگر راهی به غیر از آتش روز قیامت برایش باقی نمی‌ماند.^۱

عبدالرحمن بن ناصر السعدی می‌گوید: ﴿وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و راه مؤمنان، یعنی روش و شیوه آنها در عقائد و اعمال‌شان، ﴿تَوَلَّاهُ مَا تَوَلَّىٰ﴾ یعنی: او و آنچه را که برای خودش برگزیده ترک می‌کنیم و به حال خودش ول می‌کنیم، و به او توفیق رسیدن به خیر نمی‌دهیم و شکستش می‌دهیم، چون او حق را دید و شناخت ولی ترکش کرد و از آن دست کشید، پس جزای کارش از طرف خداوند، آزاد گذاشتن او در گمراهیش و گمراه‌تر کردن اوست و این نهایت عدل الهی است، چون او با آزادی کامل گمراهی را بر هدایت ترجیح داد، همچنانکه خداوند می‌فرماید:

^۱ - تفسیر ابن کثیر (۱/۳۹۴).

﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾^۱ [الصف: ۵].

۲- خداوند عزوجل می‌فرماید:

﴿فَإِنْ ءَامَنُوا بِمِثْلِ مَا ءَامَنْتُمْ بِهِ ۖ فَقَدِ اهْتَدَوْا ۗ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ ۗ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^{۱۳۷} [البقرة: ۱۳۷].

ابن جریر طبری می‌گوید: «اگر تمام آنچه را که از کتاب‌های الهی و پیامبرانش بر شما برشمردیم و شما آنها را تصدیق کردید، مثل تصدیقتان، تصدیق کنید، حقیقتاً هدایت می‌شوند، پس تشبیه واقع شده در اینجا بین دو نوع تصدیق و اقرار است، تصدیق و اقرار صحابه رسول خدا ﷺ و تصدیق و اقرار کسانی که بعد از آنها آمدند و می‌آیند.^۲

خداوند متعال، ایمان صحابه رسول خدا ﷺ را شرط صحت ایمان آوردن برای کسانی که از اهل کتاب و یا غیر آنها می‌خواهند ایمان بیاورند، قرار داده است. چون اگر آنها از این خواسته روی برگردانند، حقیقتاً دچار انحراف و مخالفت با راه، شیوه و منهج صحابه می‌شوند، و در این حال خداوند شر آنها را از مؤمنان بر می‌دارد و آنها را به انواع عذاب دچار می‌کند.

۳- خداوند می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ

الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ [البقرة: ۱۴۳].

امام ابن تیمیه (رحمته) این آیه را به عنوان دلیلی بر واجب بودن پیروی از صحابه قرار داده است، می‌فرماید: و علت استدلال به این آیه این است که

^۱ - تیسیر الکریم الرحمن (۷۸/۲).

^۲ - جامع البیان (۴۴۳/۱).

خداوند خبر داده به اینکه صحابه را به عنوان امتی صالح و عادل قرار داده و این حقیقت وسطیت و میانه‌وری است، چون امت صحابه، بهترین امت‌ها و عادل‌ترین آنها در گفتار، عمل، اراده و نیت بودند، و به همین دلیل استحقاق شهادت دادن برای پیامبران بر امت‌های گذشته را در روز قیامت پیدا کردند. و خداوند متعال شهادت و گواه آنها را بر امت‌های دیگر قبول می‌کند. صحابه شاهدان الهی‌اند و به همین خاطر خداوند آنها را به شاهد نامگذاری کرد و یاد و خاطره آنها را بلندمرتبه گرداند و بر آنها درود فرستاد و مورد تمجید و تقدیر خود قرار داد. چون وقتی خداوند آنها را به عنوان شاهد قرار داد، کلیه مخلوقاتش اعم از ملائکه و انسان‌ها و غیره را بر حال این شاهدان آگاه کرد و به ملائکه دستور داد برای آن شاهدان، دعا کنند، بر آنها صلوات فرستند و طلب آمرزش از گناهانشان را نمایند.^۱

و شاهد قابل قبول نزد خداوند، کسی است که از روی علم و صداقت شهادت می‌دهد، پس آن شخص با استناد به علمش بر حق، به بر حق بودن چیزی خبر می‌دهد. همچنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [الزخرف/ ۸۷].

گاهی انسان شهادت بر چیزی می‌دهد در حالی که نسبت به آن علمی ندارد، و گاهی علم به آن دارد ولی شهادت نمی‌دهد، و هر دو اشتباهند. شاهد قابل قبول نزد خداوند کسی است که از روی علم شهادت می‌دهد، پس اگر دانش و آگاهی صحابه برگرفته از فتوای یکی از افراد خودشان باشد، و آن فتوا هم اشتباه و مخالف حکم خدا و رسولش باشد، و هیچکس دیگری بر مبنای حق و موافقت با حکم خدا و رسولش، بخاطر مشهور شدن فتوای اولی یا بدون

^۱ - أعلام الموقعین (۴/۱۲۳).

مشهور شدن آن، فتوایی ندهد، در این حالت این بهترین و عادل‌ترین امت - صحابه - بر خلاف حق عمل کرده‌اند و به دو دسته تقسیم شده‌اند: دسته‌ای فتوایی باطل و اشتباه داده‌اند و دسته‌ای دیگر از بیان حق ساکت مانده‌اند، و این امری محال و غیرممکن است. زیرا که حق از میان صحابه تجاوز نمی‌کند و از میان آنها به سوی کسانی بعد از آنها خارج نمی‌شود. و ما به کسانی که مخالفت اقوال صحابه را می‌کنند، می‌گوییم: اگر خیری در این مخالفت‌شان بود ما هم به سوی آن می‌شتافتیم.^۱

۴- خداوند می‌فرماید:

﴿وَالسَّبِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰۰].

خداوند عزوجل خبر داده به اینکه اهل رضایت الهی در این امت، صحابه و پیروان صحابه هستند، کسانی که به نیکویی از صحابه پیروی می‌کنند. اما کسانی که در چیزی از صحابه پیروی می‌کنند و در چیزی دیگر با آنها مخالفت می‌کنند، پیروان نیکویی برای صحابه نمی‌باشند.

امام ابن القیم رحمته الله می‌فرماید: این آیه از جمله آیاتی است که امام مالک آن را به عنوان دلیل بر واجب بودن پیروی از صحابه آورده است، سپس در ادامه می‌گوید: و نکته موجود در این آیه این است که: خداوند متعال حمد و ستایش کسی را کرده که از صحابه پیروی می‌کند، اگر آنها سخنی گفتند و پیروی‌کننده‌ای قبل از اینکه صحت آن را بداند از آنها پیروی کرد، چنین

^۱ - أعلام الموقعين (۴/۱۲۳-۱۲۴).

شخصی پیرو واقعی صحابه است، و شایسته است که نسبت به این عملش مورد ستایش قرار گیرد و استحقاق بهشت را پیدا کند.

و اگر پیروی کردن از صحابه، مثل پیروی و تقلید محض از بعضی مفتیان باشد، و این دو نوع پیروی با هم فرقی نداشته باشند، در این حالت پس کسی که از صحابه پیروی و تقلید محض می‌کند به شرطی استحقاق بهشت را پیدا می‌کند که آن شخص، شخص اُمّی باشد، چون برای عالمان مجتهد، پیروی از صحابه و تقلید محض از آنها جایز نمی‌باشد، و این نظری صددرصد غلط است چون پیروی و تقلید محض از صحابه، با پیروی و تقلید محض از یک شخص عالم و مفتی قابل مقایسه نیست.

۵- خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصّٰدِقِينَ﴾ [التوبة/۱۱۹].

ابن القیم رحمته الله می‌فرماید: بعضی از علمای سلف گفته‌اند: منظور از ﴿وَكُونُوا مَعَ الصّٰدِقِينَ﴾ اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله است، و بدون شک آنها پیشوایان صادقند. و هر صادقی بعد از آنها در صداقتش بر آنها اقتدا می‌کند، بلکه حقیقت صداقتش پیروی از صحابه و بودن با آنهاست، واضح و آشکار است، اگر کسی در چیزی با آنها مخالفت کند - و لو در بقیه مسائل موافق آنها باشد - به خاطر این مخالفت در زمره آن صحابه و پیروان آنها قرار نمی‌گیرد، و در این حالت همراه صحابه نبودن او محقق و مسجل می‌شود، و همراهی و پیروی مطلق از او نفی می‌شود و اگرچه قسمتی از همراهی و پیروی کردن در آن قسمتی که او موافقت صحابه را کرده برایش ثابت می‌شود، ولی باز بعنوان همراه و پیرو واقعی محسوب نمی‌شود. و این همانند نفی ایمان مطلق (ایمان کامل) از زناکار، مست، دزد و راهزن است. بگونه‌ای به سبب انجام این اعمال آن شخص شایستگی اسم مؤمن را ندارد ولی باز با وجود این کل ایمان از او

سلب نمی‌گردد و با خودش مقداری ایمان دارد ولی به عنوان مؤمن واقعی محسوب نمی‌شود.

و در اینجا روشن شد که بین همراهی و تبعیت کامل و بین حداقل همراهی و تبعیت، فرق وجود دارد و در این آیه نیز به همراهی و تبعیت نوع اول امر شده است.^۱

دلایل از سنت نبوی

۱- فرموده رسول الله ﷺ در مورد فرقه ناجیه: «هی ما أنا علیه الیوم و أصحابی»: «فرقه ناجیه، فرقه‌ای است بر آنچه که من و اصحابم امروز بر آن هستیم، قرار داشته باشد».^۲

۲- فرموده رسول خدا ﷺ: «و هر که از شما زنده بماند، بزودی شاهد اختلافات زیادی خواهد بود، پس بر شما پیروی از طریقه من و طریقه خلفای راشدین واجب است، و آن را محکم بگیرید».^۳

ابن القیم رحمته الله علیه می‌گوید: پیامبر سنت و طریقه راشدین را همراه سنت خودش آورده، و همچنانکه امر به پیروی از سنت خودش را کرده، به پیروی از

^۱-أعلام الموقعین (۱۲۳/۴-۱۲۴).

^۲- حدیث صحیح است. و اصحاب سنن به غیر از نسائی آن را روایت کرده‌اند، و امام احمد و غیر او هم از راه‌های زیادی آن را روایت کرده‌اند. برای آگاهی بیشتر به سلسله احادیث الصیحة تألیف شیخ الالبانی (۲۰۳، ۲۰۴، ۴۱۹۲) مراجعه کنید.

^۳- حدیث صحیح است، مسند احمد (۱۲۶/۴)، ابوداود (۴۶۰۷)، ترمذی (۲۶۷۶)، ابن ماجه (۴۴) و غیره و شیخ الالبانی در کتاب السنة ابن ابی عاصم (۲۷) آن را صحیح دانسته است.

سنت و طریقه خلفای راشدین نیز دستور فرموده است، و تا حدی در این مورد مبالغه کرده، که به گزیدن آن با دندان‌های آسیایی توصیه کرده، و این نشانگر لزوم پیروی کردن از آنچه که بر آن فتوا داده‌اند و یا آن را به عنوان روش و طریقه عبودیت برای امت به ودیعه گذاشته‌اند، است اگرچه پیامبر ﷺ نیز به آن دستور نداده باشد، و این شامل پیروی کردن از فتوای همگی آنها است، زیرا در این حدیث اشاره به سنت خلفای راشدین شده و واضح و آشکار است که آنها همگی در یک زمان خلیفه نبوده‌اند تا یک روش و طریقه را با هم بنیان‌گذاری کنند، بلکه هر کدام از آنها در زمان خاصی خلیفه بوده و فتوا و دستورات مختلفی را صادر کرده که جمع همگی آنها به عنوان سنت خلفای راشدین محسوب می‌شود.^۱

۳- از حذیفه بن یمان رضی الله عنه روایت است که، رسول خدا ﷺ فرمودند: «به دو نفر بعد از من ابوبکر و عمر اقتدا کنید و از آنها پیروی نمائید، و بر راه عمار طی طریق نمایید و به عهد و پیمان ابن ام عبد - عبدالله بن مسعود - چنگ زنید و دست گیرید».^۲

۴- از عبدالله بن حنطب روایت است که، پیامبر ﷺ ابوبکر و عمر را دید و فرمود: این دو تا گوش و چشمند.^۳

ابن القیم رحمته الله می‌گوید: یعنی: ابوبکر و عمر به منزله گوش و چشم برای من هستند. یا آنها به منزله گوش و چشم برای دینند. و محال است که گوش و

^۱ - أعلام الموقعین (۱۴۰/۴).

^۲ - حدیث صحیح است. ترمذی (۴۰۷۵).

^۳ - حدیث صحیح است، ترمذی (۳۹۳۵)، حاکم (۶۹/۳).

چشم دین از پیدا کردن و راهیابی به صواب بازمانند و به وسیله چیز دیگری صواب را یافت.

۵- از ابی قتاده روایت است که، پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر قوم - صحابه - از

ابوبکر و عمر پیروی کنند، هدایت می‌شوند».^۱

ابن القیم رحمته می‌گوید: پیامبر هدایت قوم را در گرو پیروی و اطاعت از ابوبکر و عمر قرار داده است، و گمان شود که آن دو در حکمی به خطا فتوا دهند ولی آیندگان در مورد همان حکم به صواب فتوا دهند، هدایت نسبت به آن حکم در عدم پیروی از ابوبکر و عمر قرار دارد! بسی جای تعجب است.

آثار صحابه و علمای سلف

۱- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که، خداوند نظری به قلوب بندگانش

انداخت و قلب محمد صلی الله علیه و آله را بهترین قلب‌ها یافت، و او را به پیامبری مبعوث کرد، سپس نظری به قلوب بندگانش بعد از انتخاب قلب پیامبر انداخت و قلب‌های صحابه رسول خدا را بهترین قلب‌ها یافت و آنها را به عنوان یاران پیامبرش و یاری‌دهنده دینش برگزید، پس آنچه را که مسلمانان - صحابه رسول خدا - خوب و شایسته می‌دانند، نزد خداوند نیز خوب و شایسته است و آنچه را مسلمانان زشت و ناپسند می‌شمارند، نزد خداوند نیز زشت و ناپسند است.^۲

^۱ - مسلم.

^۲ - سندش حسن است، احمد (۳۷۹/۱)، ابوداود طیالسی (۳۶۰۰) و شیخ احمد شاکر نیز سندش را صحیح دانسته است.

ابن القیم رحمته می‌گوید: محال است که حق در میان بهترین قلوب بندگان الهی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله دچار اشتباه شود و تشخیص داده نشود و آیندگان که پس از آنها می‌آیند در تشخیص دادن آن کامیاب شوند.

همچنین، اگر یکی از صحابه فتوایی دهد و بقیه نسبت به آن ساکت باشند، دو حالت دارد: یا آن فتوا را خوب و شایسته داشته‌اند و یا آن را زشت و نادرست، اگر آن را خوب و شایسته دانسته‌اند پس نزد خداوند نیز خوب و شایسته است، ولی اگر آن را زشت و ناپسند دانسته باشند و آن را انکار نکرده باشند، در این حالت قلب‌هایشان، بهترین قلوب بندگان نخواهد بود، و اگر کسی بعد از آنها بیاید و آن فتوای زشت و نادرست را رد کند، بهتر و داناتر از آنها خواهد بود، و این از واضح‌ترین محالات خواهد بود.^۱

۲- از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که، هر کس می‌خواهد دنباله‌روی کند، از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله دنباله‌روی و به آنها اقتدا کند. قلب‌های آنها بهترین قلوب در میان امت، علم‌شان عمیق‌ترین علوم، راه‌شان استوارترین راه و حال و اوضاعشان بهترین وضع‌هاست، قومی بودند که خداوند آنها را به عنوان یارانی برای پیامبرش، و برپاداشتن دینش برگزید، فضیلت و بزرگی آنها را ارج نهدید و از راه‌شان پیروی کنید، چون آنها بر راه راست بودند.^۲

^۱ - أعلام الموقعین (۱۳۸/۴).

^۲ - حدیث حسن است، ابن عبدالبر (۱۸۱۰)، ابن القیم در أعلام الموقعین (۱۳۹/۴) آن را به امام احمد نسبت داده، و در الحلیة (۳۰۵/۱ و ۳۰۶) از قول ابن عمر رضی الله عنهما نیز روایتی بر همین منوال وجود دارد.

ابن القیم رحمته می‌گوید: امری محال است که خداوند اصابت حق را در احکامات از بهترین قلوب این امت، عالم‌ترین آنها، ساده‌زیست‌ترین و استوارترینشان در پیمودن راه حق، حرام گرداند و آیندگان بعد از آنها را در اصابت به حق توفیق دهد.

۳- از حذیفه بن یمان رضی الله عنه روایت است که، ای گروه قاریان از خدا بترسید و راه گذشتگانتان را در پیش بگیرید. قسم به جانم اگر از آنها پیروی کنید در خط هدایت پیش خواهید رفت و اگر از پیروی کردن آنها دست بکشید و به راه‌های راست و چپ کشیده شوید حقیقتاً در گمراهی غیرقابل جبرانی خواهید افتاد.^۱

ابن القیم رحمته می‌گوید: محال است که خیر و صواب در راهی غیر از راه کسانی باشد که به سوی هر خیری به طور مطلق سبقت گرفته‌اند.

۴- از ابن مسیب روایت است که، مردی را دید که دو رکعت نماز بعد از طلوع فجر را می‌خواند، ولی رکوعش را خیلی طولانی می‌کرد، ابن مسیب آن مرد را از این کار نهی کرد. آن مرد گفت: ای ابو محمد - کنیة ابن مسیب - خداوند بخاطر نماز خواندن مرا عذاب می‌دهد؟ ابن مسیب گفت: خیر، ولی به خاطر مخالفت با سنت تو را عذاب می‌دهد.^۲

^۱ - بخاری (۲۵۰/۱۳) و ابن عبدالبر (۱۸۰۹).

^۲ - روایت بی‌هقی، و شیخ الالبانی در الإرواء الغلیل (۲۳۶/۲) آن را صحیح دانسته است.

۵- و ابن عون می‌گفت: خداوند رحم کند به مردی که ملزم و پیرو احادیث و آثار علما باشد و به آنها راضی شود، اگرچه بر او سنگینی کند و در آن دچار تأخیر و کندی شود.^۱

۶- امام شافعی رحمته می‌گوید: هر کس آنچه را که جماعت مسلمانان می‌گویند، بگوید، حقیقتاً پیرو و جزو جماعت مسلمانان است و هر کس بر خلاف آنچه که مسلمانان می‌گویند، بگوید، حقیقتاً مخالفت جماعتی را کرده که ملزم به پیروی از آنها بوده، و اشتباه و سهل‌انگاری در تفرق پیش می‌آید، اما با وجود جماعت مسلمانان، اشتباه و سهل‌انگاری در معنا و مفهوم، قرآن و سنت رسول خدا روی نخواهد داد.^۲

امام احمد رحمته می‌گوید: اصول اهل سنت و جماعت نزد ما، شامل دست گرفتن به آنچه که صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آن بودند، پیروی از آنها و ترک بدعت‌هاست و تمام بدعت‌ها گمراهی‌اند.^۳

۷- ابوالحسن بر بهاری می‌گوید: بدان که اسلام هیچکسی تا زمانی که مطیع، صادق و تسلیم واقعی اسلام نباشد کامل نمی‌شود، کسی که گمان کند، صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله در امور دین برای ما کافی نیستند و مقداری از مسائل مربوط به دین هنوز بیان نشده و مانده است، صحابه را تکذیب کرده و به آنها افتراء بسته و بدگویی کرده، و چنین شخصی

^۱ - ابن بطة در الإبانة (۲۹۱). متأسفانه امروزه می‌شنویم که بعضی می‌گویند: راه سلف، راه طولانی و خسته‌کننده‌ای است، پس کی حکومت اسلامی را برپا می‌کنیم! سبحان الله (تشابهت قلوبهم).

^۲ - الرسالة (ص ۴۷۵-۴۷۶).

^۳ - اصول السنة، امام احمد، (ص ۲۵-۳۰).

متبذع و گمراه است و چیزی را در اسلام به وجود آورده که جزو آن نیست.^۱

و اسلامان کامل و تمام نمی‌شود، تا زمانی که در عقیده، شریعت و اخلاق از گذشتگان صادقمان پیروی نکنیم، و اینکه ادعا کنیم، ما بر قرآن و سنت قرار داریم و بس، کافی نیست، بلکه باید قرآن و سنت را بر حسب فهم و برداشت آنها بفهمیم.

^۱ - شرح السنة (ص ۷۰).

مسأله هشتم: بر اقوال علما باید دلیل آورده شود (باطل بودن تقلید)

دلایلی از قرآن کریم

۱- خداوند می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾﴾ [النساء: ٥٩].

خداوند، در هنگام اختلاف و تفرقه، ارجاع دادن مسأله را فقط بر قرآن و سنت پیامبر ﷺ جایز دانسته است.^۱

خداوند می فرماید:

﴿اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿٣﴾﴾ [الاعراف: ٣].

۳- خداوند عزوجل می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ أَجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿٧﴾ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ ﴿١٨﴾﴾ [الزمر: ١٧-١٨].

^۱ - خلاصه‌ای از اصول الفقه، ابن حزم (ص ۱۴۰).

در این آیات خداوند، بندگانش را بر ترک تقلید کورکورانه تشویق و ستایش می‌کند و هیچ انسانی از مدح و ستایش و تمجیدی که از طرف خداوند باشد. بدش نمی‌آید و از آن دوری نمی‌کند.

۴- خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا أُولُو كَأَن ءَابَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿١٧٠﴾﴾ [البقرة/ ۱۷۰].

این حال و وضع مشرکان است، زمانی که به سوی ایمان به آنچه که خداوند بر پیامبرش ﷺ نازل کرده فراخوانده می‌شوند، روی می‌گردانند و به پیروی از پدران‌شان بسنده می‌کنند و از پیروی پیامبران دوری می‌گزینند!

۵- خداوند می‌فرماید:

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣١﴾﴾ [التوبة: ۳۱].

دلایلی از سنت نبوی

۱- فرمودهٔ پیامبر ﷺ: هرکس از شما زنده بماند، بزودی شاهد اختلافات زیادی خواهد بود، پس بر شما پیروی از طریقهٔ من و طریقهٔ خلفای راشدین، هدایت‌کننده واجب است. و با دندان‌های آسیایی خویش بدان گزیده و آن را محکم بگیرید.^۱

^۱ - حدیث صحیح است. مسند احمد (۱۲۶/۴)، ابوداود (۴۶۰۷)، ترمذی (۲۶۷۶)، ابن ماجه (۴۴) و غیره و شیخ‌البانی در کتاب (السنة) ابن ابی عاصم (۲۷) آن را صحیح دانسته است.

پیامبر ﷺ، منبع و مصدر حل اختلافات را پس از قرآن، سنتش و سنت خلفای راشدین قرار داده است.

۲- از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت است که، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم در حالی که صلیبی از طلا به گردنم آویزان بود، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای عدی، این بت را از تو دور می‌کنم، و تو شنیده‌ای که در سوره توبه خوانده می‌شود،

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۳۱].

پیامبر صلی الله علیه و آله در ادامه گفت: اما آنها که علمای‌شان را عبادت نمی‌کردند و نمی‌پرستیدند، ولی چون آنها زمانی که علمای‌شان چیزی را حلال می‌کردند، آنها نیز حلال می‌دانستند و اگر علمای‌شان چیزی را حرام می‌کردند، آنها نیز حرام می‌دانستند، این کارشان به عبادت و پرستش تشبیه شده.^۱

آثار صحابه و علمای سلف

۱- از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که، سه چیزی دین را از بین می‌برد: لغزش عالم، مجادله کردن منافق به وسیله قرآن و پیشوایان گمراه.^۲

۲- از معاذ بن جبل روایت است که، او هرگاه در مجلسی برای وعظ و ارشاد می‌نشست، می‌فرمود: خداوند حاکم و عادل است، کافران و منافقان و شک‌کنندگان هلاک شدند. تا جایی که می‌گفت: و شما را از انحراف عالم از راه حق بر حذر می‌دارم، گاهی شیطان بر زبان عالم

^۱ - حدیث حسن است. ترمذی (۳۰۹۰)، ابن جریر (۸۱/۱۰)، بیهقی در الکبری (۱۱۶/۱۰)، ابن عبدالبر (۱۸۶۲) و از حذیفه بن یمان نیز حدیثی موقوف بر همین معنا روایت شده است.

^۲ - سندش صحیح است، ابن عبدالبر (۱۸۶۷/۲-۱۸۶۸-۱۸۶۹-۱۸۷۰) و غیره.

سخن اشتباهی را می‌رانند، و انسان منافق سخن حق را می‌گوید، یزید گفت: به معاذ گفتم: چه چیزی را به ما توصیه می‌کنی، خداوند بر تو رحم کند - اگر عالم سخن باطلی را و منافق سخن حقی را گفت؟ معاذ گفت: بله، در این حالت از سخنان باطل و مشهور عالم دوری کن، سخنانی که در مورد آن گفته شود: این چه حرف‌هایی است که گفته شده و در میان مردم رواج پیدا کرده؟! و این سخنان باطلی که از عالم سرزده تو را از راه حق باز ندارد، شاید که عالم از این سخنان دست بردارد و پشیمان شود. و زمانی که سخن حق را شنیدی آن را بگیر، چون در سخن حق نور و روشنایی قرار دارد - ولی دوستی و همنشینی با عالم را ترک نکن چون ممکن است از سخنان اشتباهش برگردد.)^۱

۳- از سالم بن عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که، من با عمر رضی الله عنه در مسجد نشستیم بودم، که مردی از اهل شام آمد و در مورد حج تمتع (اول عمره بعد حج) از او سؤال کرد؟ ابن عمر گفت: کاری شایسته است، آن مرد گفت: پدرت - عمر - از آن نهی می‌کرد؟ ابن عمر گفت: هلاک شوی، اگر پدرم از آن نهی کرده باشد و رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن امر کرده باشد، قول پدرم را بر می‌گزینی یا قول رسول خدا صلی الله علیه و آله را؟! آن مرد گفت: قول رسول خدا صلی الله علیه و آله را، ابن عمر گفت: پس بلند شو و از من دور شو.^۲

^۱ - سندش صحیح است، ابوداود (۴۶۱۱).

^۲ - سندش صحیح است، طحاوی در شرح معانی الآثار (۲۷۲/۱)، ابویعلی در مسندش و برای توضیح بیشتر به کتاب صفة صلاة النبی، تألیف شیخ الالبانی (ص ۳۲) مراجعه کن.

سخنان پیشوایان چهارگانه علیهم السلام در مورد نهی از تقلید

۱- امام ابوحنیفه رحمته الله می فرماید:

الف - برای کسی جایز نیست که سخن ما را بدون اینکه بداند ما آن را از کجا گرفته ایم، بپذیرد.

ب - برای کسی که دلیل مرا ندادند، حرام است که بر اساس قول من، فتوا دهد. ما انسانیم، امروز سخنی می گوئیم و فردا از آن بر می گردیم.

ج - وای بر تو ای یعقوب! هرچه از من می شنوی ننویس، زیرا امروز چیزی به ذهنم می رسد، فردا آن را ترک می کنم و فردا چیزی به ذهنم می رسد که پس فردا آن را ترک می کنم.

۲- امام مالک رحمته الله می فرماید:

الف - من انسانی هستم، سخنانم، درست و نادرست از آب در می آید، پس شما در آرای من، دقت کنید، آنچه را که موافق کتاب خدا و سنت یافتید، بپذیرید و آنچه را که مخالف آن دیدید، ترک کنید.

ب - بجز شخص پیامبر صلی الله علیه و آله، کس دیگری از انسان ها چنین نیست که حتماً سخنش پذیرفته شود، بلکه می توان سخنش را پذیرفت یا ترک کرد.

۳- امام شافعی رحمته الله می فرماید:

الف - یقیناً این احتمال وجود دارد که برای هر فرد، سنتی از سنت های پیامبر صلی الله علیه و آله پوشیده بماند، پس هرگاه من سخنی گفتم یا اصلی پایه گذاری کردم که مخالف با سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را بپذیرید که سخن من نیز است.

ب - به اتفاق همه مسلمانان، برای کسی که در مسأله ای، سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله روشن باشد، روا نیست که سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را ترک کند و سخن کسی دیگر را بپذیرد.

ج - حدیث صحیح، مذهب من است.

۴- امام احمد رحمته الله می فرماید:

الف - نه از من و نه از مالک و شافعی و اوزاعی و ثوری تقلید کن، بلکه از آنجا که آنها گرفته‌اند، بگیر.

ب - رأی اوزاعی، مالک و ابوحنیفه نزد من برابر است، دلیل و برهان در آثار (پیامبر و صحابه) قرار دارد.

ج - کسی که حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله را رد کند، بر لبه پرتگاه نابودی قرار دارد.^۱

۵- امام ابومحمد بن حزم رحمته الله بعد از آنکه فرموده خداوند:

﴿فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَزُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ [النساء: ۵۹].

را ذکر می کند، می فرماید: خداوند هنگام اختلافات و تفرقه بازگشت و رجوع

به سوی هیچکس به غیر از قرآن و سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله را جایز ندانسته است.

^۱ - شیخ الالبانی این آثار را در مقدمه کتاب صفة صلاة النبی آورده است، و سپس گفته : این مشتی از خروار بود، سخنان ائمه بزرگوار و توصیه و تأکیدشان بر تمسک به حدیث و دست برداشتن از تقلید کورکورانه بود. پس ملاحظه نمودید که سخنان ائمه بقدری واضح و روشن است که جایی برای تأویل و جدل باقی نمی گذارند. بنابراین هر کس به آنچه که در سنت صحیح، ثابت شده است تمسک جوید، اگر چه در بعضی موارد با سخنان ائمه تضاد داشته باشد، از مذهب خارج نمی شود، بلکه چنین شخصی پیرو واقعی مذهب و امام خویش و همه‌ی ائمه به حساب می آید و به ریسمان محکم و ناگستنی خدا چنگ زده است، و اما کسی که سنت صحیح را فقط به بهانه‌ی اینکه با قول امام متبوع وی سازگار نیست، ترک کند، نه اینکه امام خود را خشنود نمی سازد بلکه از دستورات او و سایر ائمه، سرپیچی و نافرمانی کرده است.

اجماع کلیه صحابه و تابعین از اولین نفر تا آخرین شان بر این قرار گرفته که از پیروی کردن مطلق قول انسانی چه از خودشان و یا قبل از خودشان باشد خودداری و دوری کنند.

بر اساس این مسأله معلوم می‌شود، کسی که به تمامی اقوال ابوحنیفه یا تمامی اقوال مالک، شافعی یا احمد بن حنبل، دست گیرد در حالی که خودش از کسانی باشد که توانایی استنباط و استخراج اقوال را دارد، و با این حال پیروی کردن مطلق و صدرد را از آنها ترک نکند، چنین شخصی با اجماع امت از اولین نفر تا آخرین شان مخالفت کرده و از راهی غیر راه مؤمنان پیروی می‌کند. از این جایگاه بد به خدا پناه می‌بریم.

همچنین آن بزرگواران از اینکه کسی از آنها و یا از غیر آنها تقلید کند نهی کرده‌اند، و حقیقتاً کسی که از آنها تقلید کند، دچار مخالفت با آنها شده است. و چه کسی، مردی از آنها یا غیر آنها را برای تقلید کردن اولتر از امیرالمؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه یا علی بن ابی طالب رضی الله عنه یا ابن عباس رضی الله عنه یا ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها می‌داند؟! اگر تقلید درست می‌بود، این‌ها از ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد بن حنبل، برای تقلید کردن اولتر بودند.^۱

۶- امام ابوعمرو، ابن عبدالبر می‌گوید: به کسی که معتقد به تقلید بود، گفته شد: برای چه گفته‌ای تقلید جایز است، و با این قولت مخالفت سلف صالح را کرده‌ای، در حالی که آنها تقلید نکرده‌اند؟ اگر در جواب گفت: به خاطر این که من نسبت به تفسیر قرآن علمی ندارم و بر سنت رسول خدا نیز احاطه‌ای ندارم تقلید کرده‌ام، ولی کسی که از او تقلید می‌کنم این‌ها را می‌داند، پس از شخصی عالم‌تر از خودم تقلید کرده‌ام، در

^۱ - خلاصه‌ای از اصول الفقه (ص ۱۴۱ و ۱۴۲).

جوابش گفته می‌شود: علما اگر به چیزی در مورد تأویل قرآن یا روایتی از سنت رسول خدا ﷺ اجماع داشته باشند و یا اگر نظرشان بر چیزی با هم متفق باشد، آن مسأله حق است و هیچ شکی در آن نیست. ولی اگر علما در چیزی اختلاف داشتند و تو از یکی از آنها تقلید کردی، دلیل تو در تقلید کردن از عده‌ای و تقلید نکردن از دسته‌ای دیگر، در حالی که همگی عالمند چیست؟ و شاید آن کس که تو از قولش روی گردانده‌ای و از او تقلید نکرده‌ای، عالم‌تر از کسی باشد که تو از او تقلید کرده‌ای؟

اگر گفت: به خاطر اینکه بر حق بودن او را می‌دانستم از او تقلید کرده‌ام. در جوابش گفته می‌شود: آیا این بر حق بودن دسته‌ای بر دسته‌ای دیگر را از روی دلایل قرآن، سنت یا اجماع علما دانستی؟ اگر گفت: بله، حقیقتاً با این جوابش تقلید را باطل دانسته و از او طلب دلیل می‌شود، و اگر گفت: تقلید کردم به خاطر اینکه او عالم‌تر از من بود، به او گفته می‌شود: پس باید از تمام کسانی که از تو عالم‌ترند تقلید کنی، و با این شیوه تو انسان‌های زیادی را می‌یابی که از تو عالم‌ترند و در این حالت کسانی که تو از آنها تقلید خواهی کرد قابل شمارش نیستند، و حتی در اکثر موارد در بین آنها بر سر مسائل مختلف، اختلاف و چند دستگی می‌یابی، پس برای چه از یکی از آنها تقلید کردی؟

اگر گفت: از او تقلید کردم بخاطر اینکه او داناترین مردم بود، به او گفته می‌شود: آیا او از صحابه هم داناتر بود، و سخنی این چنین برای آلوده شدن به گناه کافی است، اگر گفت: از بعضی از صحابه تقلید کرده‌ام، به او گفته می‌شود: دلیل تو در تقلید نکردن از دستۀ دیگر صحابه چیست؟ شاید آن دسته‌ای از صحابه که قول‌شان را ترک کرده‌ای، داناتر و بزرگوارتر از دسته‌ای باشند که به

قول‌شان دست گرفته‌ای، هر چند که درست بودن سخن به بزرگوار بودن گوینده‌اش بستگی ندارد، بلکه به دلیل آن سخن بستگی دارد.^۱

شاطبی رحمته می‌گوید: حقیقتاً گروهی از مردم - به سبب روی‌گردانی از دلایل و تکیه کردن بر اقوال افراد - دچار اشتباه شدند و از راه صحابه و تابعین دوری گزیدند و جاهلانه از هوی و هوسشان پیروی کردند و از راه راست گمراه شدند.

و به صورت اجمالی به ده مورد از این‌گونه موارد اشاره می‌کنیم.

۱- بارزترین نمونه: سخن کسانی که پیروی از پدران و نیاکانشان را جزو اصول دین قرار داده‌اند، و هنگام اختلاف برای حل آن به سوی آنها رجوع می‌کنند و حتی با این عمل‌شان، رسالت، حجج قرآنی و دلایل عقلی را رد می‌کنند، و می‌گویند:

﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّهْتَدُونَ﴾ [الزخرف/۲۲].

و زمانی که آگاهی داده می‌شوند با این دلایلی که خداوند فرموده:

﴿قُلْ أَوْلُو جِئْتُكُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ﴾ [الزخرف/۲۴].

به خاطر پیروی از پدران‌شان و دور انداختن هر چه که مخالف پدران‌شان

باشد، جوابی به غیر از انکار این واقعیت و چشم‌پوشی از آن ندارند!

و پیوسته این مسأله - پیروی از پدران - در ادیان مختلف الهی مذموم بوده؛ همچنانکه خداوند از قوم نوح حکایت می‌کند:

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَّا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولِينَ﴾ [المؤمنون:

۲۴].

و از قوم ابراهیم علیه السلام حکایت می‌کند:

^۱ - جامع بیان العلم (ص ۹۱۴ - ۹۹۰).

﴿ قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ ﴿۷۲﴾ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ ﴿۷۳﴾

قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿۷۴﴾ [الشعراء: ۷۲-۷۴].

و این‌هایی که معتقدند حق تابع پدران‌شان بوده و هیچ‌گاه تصور نکرده‌اند که حق و حقیقت بر اقوال و افعال پدران‌شان مقدم‌تر باشد، همگی مذموم و گمراهند.

۲- از نظر امامیه - شیعه اثنی عشر - پیروی از امام معصوم - هر چند که مخالفت با آنچه پیامبر ﷺ به آن آمده است، داشته باشد - باز حق و درست است. و رجال دین بر شریعت داور و حاکم می‌گردند و شریعت را بر رجال دین داور و حاکم نمی‌دانند. در حالی که این مسأله اشتباه و نادرست است، و قرآن بخاطر اینکه بر کلیه مخلوقات به طور عموم داور و حاکم باشد، نازل شده است.

۳- این نیز مربوط به مورد دوم است، مذهب فرقه مهدوی، آنها افعال و اقوال مهدی را حجت می‌دانند، حال چه با شریعت الهی مطابقت و یا مخالفت داشته باشد و اکثر آنها این مسأله را به عنوان جوهره اصلی ایمانشان قرار داده‌اند. و هر کسی که مخالف آنها باشد، او را کافر می‌دانند و حکمش حکم کافر اصلی است.

۴- عقیده و تعصب بعضی از مقلدان نسبت به مذهب امامشان، به گونه‌ای است که فکر می‌کنند، امامشان دین کامل است، تا جایی که شرم‌شان می‌آید فضل و بزرگواری را به یکی از علمای غیر امامشان نسبت دهند، حتی اگر کسی به درجه اجتهاد رسیده باشد و در مورد مسائل مختلف با اجتهادش و بدون رجوع به مذهب امام آنها فتوی دهد، او را به شدت رد می‌کنند و تیرهای انتقاد را به سویش پرتاب می‌نمایند. و او را بدون هیچ‌گونه دلیل و برهانی، فقط از روی هوی و هوس و بر اساس عرف

غلطشان از جمله منحرفان از جاده مستقیم و جدا شده از جماعت مسلمانان محسوب می‌نمایند.

امام بقی بن مخلد هنگامی که از سرزمین‌های مشرق بازگشت و وارد اندلس شد با عده‌ای از این تلخ زبان برخورد کرد، و او را به هلاکت افتاده و پایمال کننده حق انگاشتند زیرا او علمی داشت که آنها نسبت به آن احاطه نداشتند، چون در مشرق با امام احمد بن حنبل ملاقات کرده و از او مصنفش را گرفته و نزدش آن را یاد گرفته بود، حتی علمای دیگری به غیر از امام احمد دیده بود، علم امام بقی بن مخلد، به جایی رسیده بود که (المسند المصنف) را که در نوع خودش بی‌نظیر بود به رشته تحریر درآورد، ولی آن مقلدان نادان بر پیروی از مذهب امام مالک مصمم بودند و مذهبی غیر از مذهب او را رد می‌کردند، و این همان حاکم گرفتن رجال دین بر شریعت الهی، و افراط در دوست داشتن مذهبی خاص است، که انسان را به جایی می‌رساند با وجود دلایل روشن و واضح باز در گمراهی بماند.

۵- عقیده نابت‌های این زمان، کسانی که ادعا می‌کنند خودشان را به آداب و اخلاق پیشوایان اهل تصوف آراسته‌اند، و آروزی قرار گرفتن در زمره آنها را دارند، این نابت‌ها بر احوالات رومزه صوفیان و سخنان صادره از آنها در کتاب‌های نقل شده، اعتماد و تکیه دارند، و این منقولات را به عنوان دین و منهج اهل طریقت قبول می‌کنند، هر چند که با نصوص شرعی - قرآن و سنت - یا با راه و روش سلف صالح مخالفت داشته باشد، و با وجود آنها به فتوای هیچ مفتی‌ای و نظر هیچ عالمی توجه نمی‌کند، بلکه می‌گویند: صاحب این سخنان، ولایتش ثابت شده هر آنچه که انجام داده یا گفته، حق است! و اگر مخالف شریعت هم - قرآن و سنت - باشد؛ او نیز از جمله کسانی است که به شریعت اقتدا کرده و آگاهی در دین برای عموم آزاد است، ولی راه او، راه خواص است!

پس با این وضعیت این نابتها را در حالی می‌بینی که نسبت به این اقوال و افعال حسن ظن پیدا کرده‌اند، اما نسبت به شریعت محمد ﷺ حسن ظن ندارند، و این عین پیروی از انسان‌ها و ترک حقیقت می‌باشد، با وجود این، هنوز ثابت نشده که آنچه از آن صوفیان قدیمی نقل شده، آیا در آخر عمر آنها روی داده یا در آغاز عمرشان، و معلوم نیست که آنها افعال و اقوالی را که انجام داده‌اند قبول دارند یا نه. همچنین، گاهی از پیشوایان تصوف و امثال آنها، لغزش‌ها و اشتباهاتی روی داده که امروزه واجب است، آنها را برای‌شان بپوشانیم، ولی دیده می‌شود، شخصی که هنوز بر طریق تصوف آموزش کلی و درستی ندیده، بدون اینکه از حال و وضع آنها خبر داشته باشد شروع به نقل کردن افعال و اقوال منحرف و اشتباه آنها می‌کند.

سلف صالح مواظب لغزش‌ها و اشتباهات علما بودند و آنها را جزو اموری که دین را از بین می‌برد بر می‌شمردند، اما وقتی که لغزش‌های عالمان گسترش یافت، و در میان مردم اشاعه پیدا کرد، مردم آنها را جزو دین بر شمردند، در حالی که ضد دین بود، و لغزش و اشتباه تبدیل به حجت و دلیل دینی گردید. پس بر اهل تصوف لازم است که، قبل از آنکه بر شخص صوفی اقتدا کنند، باید اقوال و افعالش را بر حاکمی که در مورد آنها حکم کند عرضه نمایند، تا ببینند که آیا می‌توان آنها را در دایره دین قرار داد یا نه؟ و حاکم حقیقی شریعت الهی - قرآن و سنت - می‌باشند، و سخنان عالم نیز باید بر شرع عرضه شود تا صحت و سقم آن مشخص گردد، و حداقل چیزی که در مورد شخص صوفی لازم است، این است که از او در مورد اینگونه اعمال سؤال کنیم، اگر او عالم به فقه شریعت بود، پس در زمره جنید بغدادی و امثال او رحمته الله قرار می‌گیرد.

ولی مردان نابته این کار را نمی‌کنند، و پیرو و مطیع رهبران‌شان می‌شوند نه به خاطر اینکه آنها از راه شریعت پیروی می‌کنند بلکه بخاطر اینکه آنها از رهروان راه طریقت هستند، و این کارشان بر خلاف راه و منهج سلف صالح و

صوفیان اولیه است، چون امام صوفیان سهل بن عبدالله تستری می‌گوید: «مذهب ما بر سه اصل استوار است: پیروی از پیامبر ﷺ در اخلاق و کردار، خوردن چیزهای حلال، داشتن نیت خالص در همه اعمال». و در سلوک تصوف پیروی از اشخاصی که دچار انحراف بوده‌اند، ثابت نشده و آنها از این مسأله بدورند، بلکه پیروی کورکورانه از اشخاص، از صفات گمراهان است.^۱

^۱ - الإعتصام (۲/۸۶۳-۸۶۷). و برای آگاهی بیشتر می‌توانی به آن مراجعه کنی.

مسأله نهم: اخلاص و حسن نیت داشتن در انجام اعمال به تنهایی شرط قبول عمل نیست

دلایلی از قرآن کریم

۱- خداوند عزوجل می‌فرماید:

﴿ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ﴿١٠٣﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ
الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿١٠٤﴾ ﴾ [الكهف: ۱۰۳-۱۰۴].

طبری رحمته می‌گوید: یعنی، کسانی که در انجام کاری به امید سود و منفعت خودشان را خسته و کوفته می‌کنند، ولی سرانجام دچار زیان و نابودی می‌شوند و به آرزوهایشان نمی‌رسند، مثلشان، مثل مشتری کالایی است که به امید سود و منفعت آن را می‌خرد، ولی بعداً امیدش از بین می‌رود و دچار ضرر و زیان در معامله می‌شود، و به ناچار قیمت کالایی را که امید و سود در آن داشت، پایین می‌آورد و آن را به ضرر می‌فروشد.^۱

سپس طبری با سند از علی و سعد بن ابی وقاص رضی الله عنهما روایت می‌کند، که آنها فرموده‌اند: منظور این آیه علمای مسیحی و روندگان به کلیساها و صومعه‌ها و کسانی مثل آنانند.^۲

سپس طبری از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت می‌کند که گفته: عبدالله بن کواء در مورد این آیه از او سؤال کرد و در جواب عبدالله گفت: یا شما یا اهل

^۱ - تفسیر طبری (۲۶/۱۶).

^۲ - بخاری (۴۲۵/۸)، سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه گفته آنها یهودیان و مسیحیان هستند.

حروراء [مترجم: سرزمینی است که اولین حرکت‌های خروج، خوارج بر امام علی از آنجا آغاز شد.] هستید.^۱

۲- خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَاشِيَةِ ۝ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ ۝ عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ ۝ تَصَلَّىٰ نَارًا حَامِيَةً ۝ تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ عَائِنَةٍ ۝﴾ [الغاشية: ۱-۵].

این کثیر می‌گوید: صورت‌هایی هستند که اعمال زیادی را انجام داده‌اند، و از آنها نتیجه‌ای حاصل نکرده‌اند و دچار ضرر و زیان شده‌اند، و در روز قیامت به داخل آتش سوزاننده رانده می‌شوند.^۲

بخاری می‌گوید: ابن عباس گفته که ﴿عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ﴾^۳ مسیحیانند.
۳- خداوند می‌فرماید:

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ﴾ [الملك / ۲].

فضیل بن عیاض می‌گوید: ﴿لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ یعنی: خالص‌ترین و صحیح‌ترین عمل، عملی که در انجام آن اخلاص وجود داشته باشد ولی بر طریق و شیوه رسول الله ﷺ نباشد، قابل قبول نیست، و همچنین

^۱ - بخاری (۲۷/۱۶-۲۸)، و سندش صحیح است.

مترجم: اهل حروراء کسانی هستند که بر علیه امام علی خروج کردند و با او جنگیدند.

^۲ - تفسیر ابن کثیر (۵۰۲/۴).

^۳ - بخاری آن را به صورت معلق روایت کرده (۷۰۰/۸)، و حافظ ابن حجر عسقلانی گفته: ابن ابی حاتم روایت را از طریق علی بن ابی طلحه و از طریق شیب بن بشر به عکرمه از ابن عباس، رسانده است. و در آن یهودیان را اضافه کرده است.

اگر در انجام آن عمل اخلاص نباشد ولی بر طریق و شیوه رسول الله ﷺ باشد، باز قابل قبول نیست، بلکه عملی قابل قبول است که در انجام آن اخلاص و مطابقت با شریعت رسول الله ﷺ وجود داشته باشد.

۴- ابن رجب حنبلی رحمته می گوید: حقیقتاً این فرموده خداوند:

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۱۱۰].

بر صحت گفته فیصل بن عیاض دلالت می کند. ابن کثیر می گوید: ﴿كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ﴾ یعنی: کسی که امید ثواب و پاداش از پروردگارش دارد، ﴿فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا﴾^۱ یعنی: عملی انجام می دهد که با شریعت الهی موافقت داشته باشد، ﴿وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ یعنی: او کسی است که در انجام آن عمل فقط رضایت الهی را در نظر دارد و هیچ شریکی برای خداوند قائل نیست. و این دو مورد اخلاص در عمل برای خدا و موافقت بر طریق رسول الله ﷺ دو رکن اساسی برای قبول اعمالند.^۲

دلایلی از سنت نبوی

۱- از ام المؤمنین عایشه (رضی الله عنها) روایت است که: پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که در این - امر دین ما - چیزی را بیاورد که از آن نیست، مردود است».^۳

^۱ - جامع العلوم و الحكم (۷۲/۱).

^۲ - تفسیر ابن کثیر (۱۰۸/۳).

^۳ - بخاری (۳۰۱/۵) و مسلم (۱۳۴۳/۳-۱۳۴۴) و لفظ حدیث مال مسلم است.

و در روایتی از مسلم آمد، «کسی که عملی را انجام دهد که دین ما آن را تأیید نکند مردود است»

ابن رجب حنبلی رحمته می‌گوید: این حدیث یکی از اصول بزرگ اسلام، و مثل ترازویی برای سنجیدن ظاهر اعمال است، همچنانکه حدیث «الأعمال بالنیات» «هر عملی به نیتی بستگی دارد» ترازویی برای سنجش باطن اعمال است، همچنانکه هر عملی اگر به خاطر خدا انجام داده نشود، پاداشی برای انجام‌دهنده آن وجود ندارد، هر عملی هم که مطابقت با دستور خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله نداشته باشد، مردود است، و هر کسی در دین چیزی را بوجود آورد که خدا و رسولش به آن دستور نداده باشند، اصلاً ربطی به دین ندارد.^۱

آثار صحابه و علمای سلف

۱- از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که گفته: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله از طریق وحی در مورد مردمان قضاوت می‌شد، و وحی قطع شده است، و اکنون ما از روی ظاهر اعمالتان در مورد شما قضاوت می‌کنیم، از هر کس عمل خیر ببینیم، او را در پناه خود قرار می‌دهیم و به خودمان نزدیک می‌کنیم، و کاری هم به نیتش نداریم، چون خداوند در مورد نیتش او را محاسبه خواهد کرد، و از هر کس عمل شری ببینیم، او را در پناه خود قرار نداده و تصدیقش نمی‌کنیم، هرچند که بگوید نیتش صحیح، درست و خیرخواهانه است.^۲

^۱ - جامع العلوم و الحكم (۱/۱۷۶).

^۲ - بخاری (۵/۲۵۱).

۲- از عمرو بن سلمه روایت است که: ما بر در منزل عبدالله بن مسعود قبل از نماز صبح منتظر نشسته بودیم، تا اگر بیرون بیاید همراه او به مسجد برویم، ابوموسی اشعری رضی الله عنه نزدمان آمد و گفت: ابو عبدالرحمن هنوز خارج نشده؟ گفتیم: نه، با ما نشست تا عبدالله بن مسعود خارج شد، هنگامی که بیرون آمد همگی به سوی او رفتیم، ابوموسی به او گفت: ای ابو عبدالرحمن، من همین حالا در مسجد چیزی را دیدم که آن را زشت شمردم، ولی بحمدالله فقط خیر در آن دیدم، عبدالله بن مسعود گفت: آن چه بود؟ ابوموسی گفت: اگر زنده بمانی آن را خواهی دید؛ در مسجد گروه‌هایی را دیدم که به صورت حلقه‌ای به انتظار نماز نشسته‌اند و در وسط هر حلقه‌ای مردی نشسته و در دست‌هایشان سنگ‌ریزه‌هایی وجود دارد، آن مرد می‌گوید: ۱۰۰ بار الله اکبر بگوئید، آنها هم ۱۰۰ بار الله اکبر می‌گویند، می‌گوید: ۱۰۰ بار لا اله الا الله بگوئید، آن هم صد بار لا اله الا الله می‌گویند، می‌گوید: ۱۰۰ بار سبحان الله بگوئید، آنها هم ۱۰۰ بار سبحان الله می‌گویند.

عبدالله بن مسعود گفت: چه چیزی به آنها گفتی؟ ابوموسی گفت: چیزی به آنها نگفتم و منتظر نظر شما - یا منتظر دستور شما - ماندم، عبدالله بن مسعود گفت: آیا به آنها دستور ندادی تا گناهانشان را بشمارند، و ضمانتشان می‌کردی که از حسانتشان کم نمی‌شود، سپس به راهمان ادامه دادیم تا به یکی از این حلقه‌ها رسیدیم، عبدالله بر بالای سر یکی از این حلقه‌ها ایستاد و گفت: این چه چیزی است که می‌بینیم شما انجام می‌دهید؟ گفتند: ای ابا عبدالرحمن، سنگ‌ریزه‌هایی هستند که، الله اکبر، لاله الا الله، و سبحان الله را با آن می‌شماریم، عبدالله گفت: گناهانتان را بشمارید، من ضمانت این را می‌کنم که از کارهای خیرتان چیزی کم نشود، هلاک شوید ای امت محمد! چه زود به هلاکت افتادید! آنها صحابه پیامبرتانند - اشاره به ابوموسی و عمر بن سلمه و

همراهانشان کرد - هنوز زنده‌اند، و این لباس پیامبر است که هنوز نیوسیده و این ظرفش است که هنوز نشکسته - منظور این است که زمان چندانی از فوت پیامبر نگذشته - قسم به کسی که جانم در دست اوست، یا شما بر دینی بهتر و درست‌تر از دین محمد ﷺ هستید یا بازکنندهٔ درهای گمراهی هستید، در جواب گفتند: قسم به خدای ای ابو‌عبدالرحمن ما قصدی جز خیر و نیکی نداشتیم! عبدالله گفت: و چه بسیار افرادی که قصد خیر دارند اما به آن نمی‌رسند، پیامبر ﷺ به ما گفت که قومی می‌آیند، و قرآن می‌خوانند در حالی که قرآن از گلویشان پایین‌تر نمی‌رود و به خدا قسم، شاید که اکثر شما جزو آن قوم باشید، سپس از آنها روی گرداند، عمر بن سلمه می‌گوید: اکثر افراد موجود در آن حلقه‌ها را در جنگ نهروان همراه خوارج دیدم در حالی که از ما بدگویی می‌کردند.^۱

^۱ - سنن دارمی (۱-۶۸-۶۹).

مسأله دهم: فقط بر حدیث ثابت شده اعتماد می‌شود

دلایلی از قرآن کریم

۱- خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ﴿٦﴾﴾ [الحجرات: ٦].

دلایلی از سنت نبوی

۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مردانی در آخرالزمان خواهند آمد و احادیثی را برایتان نقل می‌کنند که نه شما و نه پدرانانتان آن را شنیده‌اید، شما را از آنها بر حذر می‌دارم».

و در روایتی دیگر فرموده: «در آخرالزمان انسان‌های دروغگویی خواهند آمد - حدود ۴۰ نفر می‌آیند - همچنانکه در احادیث ثابت شده، احادیثی را برایتان نقل می‌کنند که نه شما و نه پدرانانتان آن را شنیده‌اید، شما را از آنها بر حذر می‌دارم، شما را گمراه نکنند و به فتنه نیندازند.»^۱

۲- از ابو قتاده رضی الله عنه روایت است که، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «شما را از زیاد روایت کردن از خودم بر حذر می‌دارم، هر کسی از من روایت می‌کند فقط با نهایت صداقت و راستی روایت کند، هر کسی سخنی را از من

^۱ - حدیث صحیح است، هر دو را مسلم در مقدمه کتابش روایت کرده (۱۲/۱).

روایت کند که من آن را نگفته باشم، جای نشستنش را در جهنم آماده کند».^۱

آثار صحابه و علمای سلف

۱- از مجاهد روایت است که، بشیر عدوی پیش ابن عباس رضی الله عنه آمد، و شروع به سخن گفتن کرد و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود - حدیث روایت می کرد - ابن عباس به سخنانش گوش نداد و از او روی گرداند، بشیر گفت: ای ابن عباس! چه شده که می بینم به سخنم گوش نمی دهی؟ از پیامبر صلی الله علیه و آله برای سخن می گویم و تو گوش نمی دهی. ابن عباس گفت: زمانی اگر می شنیدیم مردی می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: با چشمانمان به او خیره می شدیم و با گوش هایمان به او گوش فرا می دادیم، ولی زمانی که مردم دچار سختی و آسانی شدند - مردم به سوی راههای درست و نادرست کشیده شدند - هیچ فردی از مردم را قبول نمی کنیم مگر آنکه بدانیم واقعاً سخن رسول الله صلی الله علیه و آله است.^۲

۲- از محمد بن سیرین روایت است که: این علم، دین است، مواظب باشید از چه کسی می خواهید دینتان را بیاموزید.^۳

و منظور از علم در اینجا، سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله است، که فقط از اشخاص قابل اعتماد و صادق و امانتدار دریافت شود.

^۱ - احمد (۲۹۷/۵) و غیر او.

^۲ - مسلم در مقدمه کتابش (۱۳/۱).

^۳ - منبع قبلی.

۳- از محمد بن سیرین روایت است که گفته: در گذشته از سند حدیث سؤال نمی‌کردند، ولی وقتی فتنه در میان مسلمانان به وقوع پیوست - و هر گروهی به نفع خود احادیثی جعل می‌کرد - می‌گفتند: سند حدیث، اشخاصی که به ترتیب این حدیث را از همدیگر روایت کرده‌اند را برایمان نام ببرید، اگر آن اشخاص در عقیده جزو اهل سنت و جماعت بودند، حدیثشان قابل قبول بود و اگر جزو فرق ضاله و متبذع بودند حدیثشان قبول نمی‌شد.^۱

۴- از سلیمان بن موسی روایت است که: طاووس را دیدم به او گفتم: فلانی پشت سر هم حدیث از پیامبر ﷺ روایت می‌کند، در جوابم گفت: اگر آن شخص قابل اعتماد است حدیثش را قبول کن.^۲

۵- ابن حزم رحمته الله می‌گوید: اگر در آنچه که اهل مشرق و مغرب، یا جمعی از جمعی دیگر یا شخص قابل اعتمادی از شخص قابل اعتماد دیگری روایت می‌کنند تا به پیامبر ﷺ می‌رسد، در سندشان مردی وجود داشته باشد که به دروغ‌گویی یا نادانی یا ناشناس بودن، متهم باشد برای ما روایت آن حدیث، تصدیق یا قبول کردن آن جائز نیست.^۳

۶- حافظ ابن رجب حنبلی در شرح سنن ترمذی می‌گوید: از ظاهر آنچه که امام مسلم در مقدمه کتابش - صحیح مسلم - بیان کرده، این گونه استدلال می‌شود که ایشان احادیث باب ترغیب و ترهیب را فقط از کسانی روایت می‌کرد که احادیث احکام شرعی را از آنها روایت کرده

^۱ - منبع قبلی.

^۲ - منبع قبلی.

^۳ - المفصل فی الملل و النحل.

باشد. و این حقیقتی است که پیشوایان به حق ما در طول تاریخ از آن پیروی کرده‌اند و هر حدیثی که صحیح بوده به آن استناد کرده و ملزم به پیروی از آن بوده‌اند و هر حدیثی که نادرست بوده آن را دور انداخته‌اند و اگر اینطور نبود این فرموده امامان چهار گانه - ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد بن حنبل - که گفته‌اند: «إِذَا صَحَّ الْحَدِيثُ فَهُوَ مَذْهَبِي»: «حدیث صحیح مذهب من است» دیگر معنایی نداشت، و این نزد اهل علم و آگاهان به علم حدیث مسأله‌ای واضح و آشکار است.

حدیث ضعیف در بردارنده ظن و گمان پابینی نسبت به قابل اعتماد بودن آن است، و اگر این سخن یک واقعیت باشد، پس چگونه به درست بودن عمل به حدیث ضعیف فتوی داده می‌شود؟ در حالیکه خداوند در خطاب به کافران فرموده:

﴿قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ﴾ [الانعام: ۱۴۸].

یعنی آیا شما به اینکه خداوند بر آنچه انجام می‌دهید از شما راضی است، علم و دلیلی دارید، به ما نشان دهید؟ جوابش نه است، زیرا آنها در گمان و خیالات واهی به سر می‌برند. و خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ [النجم: ۲۸].

خداوند خبر داده به اینکه گمان و وهمیات خیالی در بردارنده هیچ‌گونه علم و حقیقتی نیستند. و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إياكم و الظن فإن الظن أكذب الحديث»: «شما را از ظن و گمان برحذر می‌دارم، زیرا که گمان و توهم دروغترین سخنانند». (متفق علیه).

عمل به حدیث ضعیف به طور مطلق در احکام و اعمال مستحبی، جایز نیست، زیرا مستحبات جزو احکام تکلیفی‌اند و حکم تکلیفی فقط با دلیل صحیح قابل اثبات است، همچنانکه علامه محقق جلال الدین دوانی می‌گوید: «اتفاق علما بر این قرار گرفته که احکام پنجگانه شرعی - واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح - با حدیث ضعیف غیر قابل اثباتند».

و با وجود این مسأله جای تعجب است که گروهی ادعا می‌کنند: جمهور اهل علم بر عمل به حدیث ضعیف در باب فضائل اعمال متفقند!!!

و روایت حدیث ضعیف را بدون ذکر دلایل ضعف آن جایز دانسته‌اند!!!
 ۷- علامه محقق احمد شاکر در کتاب الباعث الحیثیت می‌گوید: «آنچه که مشخص است، بیان ضعیف بودن حدیث در هنگام روایت حدیث ضعیف در هر حالی واجب است. زیرا ترک بیان آن، باعث می‌شود در ذهن شنونده این گمان ایجاد شود که ممکن است آن حدیث صحیح باشد، خصوصاً اگر نقل‌کننده آن حدیث از جمله علمای محدث - کسانی که سخن‌شان در اینگونه موارد برای مردم حجت است - باشد».
 بعضی از علما روایت حدیث ضعیف را در بحث‌های مربوط به موعظه، تشویق و ترساندن مردم برای نزدیکی آنها بر انجام اعمال صالح جایز دانسته‌اند، و از جمله این علمای سلف که در روایت احادیث ضعیف آسان‌گیر بوده‌اند می‌توان: سفیان ثوری، عبدالرحمن بن مهدی و احمد بن حنبل را نام برد.
 در اینجا لازم است بگوییم: علمای بعد از آنها گفته‌اند که آسان‌گیری آنها نسبت به روایت احادیث، مربوط به احادیث حسن بوده نه احادیث ضعیف و مردود.

علامه احمد شاکر در الباعث الحیثیت می‌گوید: «اما احمد بن حنبل، عبدالرحمن بن مهدی و عبدالله بن مبارک که گفته‌اند: «در روایت احادیث مربوط به بحث‌های حلال و حرام سخت‌گیری می‌کنیم و در روایت احادیث

مربوط به فضائل اعمال و امثال آنها آسان‌گیری می‌کنیم» منظورشان این بوده که - والله اعلم - در قبول کردن احادیث حسن آسان‌گیری می‌کنند، احادیث حسن، احادیثی‌اند که به درجهٔ صحیح نرسیده‌اند، و دو اصطلاح صحیح و حسن در عصر آن بزرگواران دارای مفهومی دقیق و جامعی نبوده‌اند و هر دو در یک گروه قرار داده می‌شدند، حتی اکثر علمای موجود، قبل از دوران تدوین حدیث - قرن سوم هجری - احادیث را به دو دستهٔ عمده صحیح و ضعیف تقسیم می‌کردند و حدیث حسن را جزو احادیث صحیح قرار می‌دادند.

۸- حافظ ابن رجب حنبلی در شرح علل ترمذی (ص ۲۵۹) قبل از احمد شاکر این سخن را گفته: «امام احمد به حدیث ضعیفی که خلافتش ثابت نمی‌شد، استناد می‌کرد، اما در اینجا منظور امام احمد از حدیث ضعیف با منظور ترمذی از حدیث حسن، نزدیکی و همخوانی دارد». و بحمدالله این مسأله‌ای آشکار و واضح است.

سپس حافظ ابن رجب حنبلی در همین کتاب (ص ۸۵) می‌گوید: «و احمد بن حنبل و أئمه مثل او هیچگاه بر اینگونه احادیث در مسائل شرعی استناد نکرده‌اند، و هر کس از امام احمد نقل کند که ایشان به حدیث ضعیفی که نه صحیح و نه حسن بوده استناد می‌کرده، حقیقتاً بر امام احمد دروغ بسته است».

۹- علامهٔ محقق و احیاگر سنت نبوی در عصر حاضر شیخ محمد ناصر الدین الالبانی رحمته الله علیه بعد از آنکه سخن گذشتهٔ علامه احمد شاکر را نقل می‌کند در ادامهٔ آن می‌فرماید: «و خلاصهٔ کلام: ما برادران مسلمانمان را در گوشه و کنار جهان نصیحت می‌کنیم به اینکه از عمل به احادیث ضعیف به طور مطلق دست بکشند و در عمل کردن به احادیث صحیحی که از پیامبر صلی الله علیه و آله به ثبوت رسیده است همت گمارند تا از عمل

کردن به احادیث ضعیف بی‌نیازی حاصل و از دچار شدن به دروغ گفتن بر رسول خدا ﷺ نجات یابند.

ما از روی تجربه فهمیده‌ایم، کسانی که در این مورد - عمل نکردن به حدیث ضعیف - مخالفت می‌کنند (دچار دروغ‌گویی بر پیامبر ﷺ) شده‌اند، زیرا به هر حدیثی که به میدان می‌آید و در صحنه ظاهر می‌شود عمل می‌کنند، و پیامبر ﷺ این سخنش اشاره به این مسأله کرده: «کفی بالمرء کذباً أن یحدث بکل ما سمع»: «دروغ‌گویی مرد همین بس که همه آنچه را که می‌شنود نقل می‌کند». و بر پایه این حدیث، می‌گوییم: گمراهی مرد همین بس است که به همه آنچه که می‌شنوند، عمل می‌کند.

و برای جامه عمل پوشاندن به این نصیحتی که کرده‌ام، گرده‌آوری کرده‌ام و پیوسته در حال نوشتن و گردآوری کتاب‌هایی هستم که خوانندگان بتوانند بوسیله آنها احادیثی را که بر سر زبان مردم رواج دارد و یا در درون کتاب‌ها نوشته شده مورد بازبینی قرار دهند و صحیح را از ضعیفش و پاک را از ناپاکش تشخیص دهند.^۱

^۱ - مقدمه‌ی کتاب (الصحيح الجامع الصغير) تألیف شیخ الألبانی.

مسأله یازدهم: برای فهم قرآن و سنت نبوی نیاز به یادگیری زبان عربی است

دلایلی از قرآن کریم

۱- خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ [یوسف: ۲].

طبری می‌گوید: ما این کتاب واضح که قرآنی عربی است بر قوم عرب نازل کردیم تا در آن بیاندیشند و نسبت به آن علم و آگاهی کسب نمایند، ﴿لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^۱.

ابن کثیر می‌گوید: چون زبان عربی، فصیح‌ترین، واضح‌ترین، وسیع‌ترین و شفاف‌ترین زبان‌هاست و نسبت به زبان‌های دیگر قابلیت بیشتری در مفاهیم معنوی دارد، پس به همین خاطر، گرانقدرترین کتاب‌ها به گرانقدرترین زبان‌ها بوسیله گرانقدرترین پیامبران، بواسطه گرانقدرترین ملائکه در گرانقدرترین مکان روی زمین نازل شده، و آغاز نزولش در گرانقدرترین ماه‌های سال - ماه رمضان - شروع شد، پس قرآن از هر نظر کامل و تمام است.^۲

۷- خداوند عزوجل می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا﴾ [الرعد: ۳۷].

عبدالرحمن بن ناصر السعدی می‌گوید: حقیقتاً این قرآن و کتاب را به عنوان حکمی عربی - حکم‌کننده و قابل قبول - با شفاف‌ترین زبان‌ها و فصیح‌ترین

^۱ - تفسیر جامع البیان.

^۲ - تفسیر القرآن العظیم لابن کثیر (۲/۴۶۶).

لغات نازل کردیم، تا هیچ گونه شک و شبهه و اشتباهی روی ندهد، و فقط از او پیروی شود و هیچ نرمشی در او نشود و از چیزهایی که تراوشات هوی و هوس انسان‌های نادان و ضد و مخالف قرآن است، پیروی نشود.^۱

۸- خداوند می‌فرماید:

﴿قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ [الزمر: ۲۸].

۹- خداوند می‌فرماید:

﴿كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ [الفصلت: ۳].

۱۰- خداوند می‌فرماید:

﴿وَهَذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا لِّئِنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَى

لِّلْمُحْسِنِينَ﴾ [الاحقاف: ۱۲].

۱۱- خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [ابراهيم: ۴].

طبری می‌گوید: رسولان را فرستاد برای اینکه خداوند انسان‌ها را به آنچه از اوامر و منهیات به سوی‌شان فرستاده، آگاه کند، و حجت را بر آنها ثابت گرداند، توفیق هدایت یا ناکامی گمراهی، در دست خداست، و عده‌ای را در قبول آنچه که پیامبر از طرف خدا آورده ناکام می‌کند و عده‌ای را در قبول آن کامیاب و موفق می‌گرداند.^۲

در این باره آیات دیگر زیادی وجود دارد.

^۱ - تیسیر الکریم الرحمن.

^۲ - تفسیر جامع البیان.

دلایلی از سنت نبوی

- ۱- از وائله بن أسقع روایت است که، شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: «خداوند از میان فرزندان اسماعیل کنانه و قریش را از میان کنانه و بنی هاشم را از میان قریش و من را از میان بنی هاشم برگزید».^۱
- پس قریش برترین عرب و بنی هاشم برترین قریش و رسول خدا ﷺ برترین بنی هاشم است، رسول الله ﷺ برترین مخلوقات از لحاظ شخصیتی و نسبی، و فصیح ترین و شیواترین آنها از لحاظ زبانی می باشد.^۲
- ۲- بخاری رحمته در کتاب صحیحش، فصل فضائل قرآن، بابی به این عنوان آورده: باب نزول قرآن به زبان قریش و عرب، ﴿قُرْءَانًا عَرَبِيًّا﴾ «قرآنی عربی»، ﴿بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾ (۱۹۵) «با زبانی عربی فصیح و آشکار».
- سپس در ادامه با سند از امام زهری رحمته روایت کرده که، زهری می گوید، انس بن مالک، به من خبر داده، امام عثمان بن عفان رضی الله عنه به زید بن ثابت، سعید بن العاص، عبدالله بن زبیر و عبدالرحمن بن حارث بن هشام دستور داد تا قرآن را در اوراق جمع آوری کنند، و به آنها گفت: اگر میان شما و زید بن ثابت در لغات عربی قرآن اختلاف پیش آمد، آن را با لغت قریش بنویسید، زیرا قرآن به زبان آنها نازل شده، آنها نیز دستور امام عثمان را اطاعت کردند.^۳

^۱ - مسلم (۱۷۸۲/۴).

^۲ - اقتضاء الصراط المستقیم (۳۷۵/۱)، تحقیق دکتر ناصر العقل، چاپ چهارم.

^۳ - فتح الباری (۹-۸/۹).

آثار صحابه و علمای سلف

- ۱- امیرالمؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه به ابوموسی اشعری نامه‌ای نوشت، که قسمتی از آن چنین بود، اما بعد: نسبت به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و لغت عرب آگاهی و دانش پیدا کن.^۱
- ۲- از نافع از عبدالله بن عمر روایت است که، ابن عمر فرزندش را بر یادگیری صحیح لهجه و لغت عرب تنبیه می‌کرد و او را وادار به یادگیری صحیح می‌نمود.^۲
- ۳- شعبی می‌گوید: قواعد نحوی در هر زبان و علمی، شبیه نمک در غذاست، که نمی‌توان از آن بی‌نیاز شد.^۳
- ۴- ابوعمر بن عبدالبر می‌گوید: آنچه از آنها برای فهم صحیح حدیث یاری گرفته می‌شود، همان مواردی هستند که در فهم صحیح کتاب خدای عزوجل از آنها یاری گرفته می‌شود، مثل: آگاهی و علم داشتن به زبان عرب، جایگاه و سیاق کلام عرب، وسعت لغت و شعر عرب، حقیقت و مجاز در لغت عرب، خاص و عام لفظها، مطلق و مقید آنها وسایر موارد دیگر، برای کسی که توانایی یادگیری آنها را دارد، و اینها مواردی هستند که نمی‌توان از آنها احساس بی‌نیازی کرد، عمر بن خطاب رضی الله عنه به

^۱ - نامه‌ی عمر خطاب رضی الله عنه به ابوموسی اشعری نامه‌ای مشهور است، که مورد قبول اجماع علمای امت است و به آن استناد می‌کنند، امام ابن القیم در *أعلام الموقعین* (۸۵/۱) از سه طریق آن را روایت کرده، که شیخ احمد شاکر یکی از آن طرق را در *المحلی* (۶۰/۱) صحیح دانسته، و برای آگاهی بیشتر به تعلیقات ما که بر کتاب *(النبذ فی أصول الفقه)* تألیف ابن حزم، صفحه ۱۲۰، نوشته‌ایم، مراجعه کنید.

^۲ - جامع بیان العلم (۲۲۲۹) و سندش صحیح است.

^۳ - جامع بیان العلم (۲۲۳۰).

اقصی نقاط سرزمین‌های اسلامی نامه می‌نوشت، که سنت، علم فرائض - ارث - و نحو عربی را یاد بگیرند، همچنان که قرآن یاد گرفته می‌شود، و در مورد این خبر در چند سطر قبلی روایتی از ایشان نقل کردیم.^۱

۵- شاطبی در اثنای کلامش درباره منابع و مآخذ اهل بدع برای استدلالات‌شان، می‌گوید:

از جمله آنها دروغ بستن‌شان بر کلام عربی قرآن و سنت، با وجود برهنه و تهی بودن از علم به قواعد عربی که بوسیله آن قرآن و سنت فهمیده می‌شود، و آنگونه که دل‌شان بخواهد در مورد مسائل شرعی فتوی می‌دهند و به آن جامعه عمل می‌پوشانند و با ثابت قدمان در علوم شرعی مخالفت می‌کنند، و به خاطر خودپرستی و اعتقاد غلطشان نسبت به اینکه اهل اجتهاد و استنباط هستند - در حالی که اصلاً چنین نیست - وارد این کارزار شده‌اند.

همچنانکه از بعضی از آنها حکایت شده که، در مورد این فرموده خدا ﴿رِيحٌ فِيهَا صِرٌّ﴾ «بادی که در آن سرمای سخت باشد». از آنها سؤال شد؟ در جواب گفتند: منظور بادی است که همراه آن جیرجیرک می‌آید.

و در مورد ﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ﴾ «و حقیقتاً خلق کردیم برای جهنم» از آنها سؤال شد؟ در جواب گفتند: یعنی در جهنم می‌اندازیم، بخاطر اینکه بر این قول عرب «ذرته الريح» «باد او را پاشید»، آگاهی داشته‌اند، این آیه را نیز چنین معنا کرده‌اند، که درست نیست، چون که ریشه کلمه ذرأنا دارای حرف همزه است

^۱ - جامع بیان العلم (۱۱۳۲/۲).

(ذراً) ولی ذرته دارای همزه نیست (ذَرٌّ) ^۱ و ذَرٌّ رباعی است ولی ذرأنا ثلاثی می‌باشد.

و بعضی از آنها فتوی بر حلال بودن پیه خوک بدلیل این فرموده خداوند ﴿وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ﴾ «و گوشت خوک حرام است» داده‌اند، و آیه را فقط بر حرام بودن گوشت خوک حمل کرده‌اند و پیه را جزو گوشت ندانسته و آن را حلال کرده‌اند!

و حتی بعضی از علما نیز تسلیم گفته آنها شده‌اند و دچار این توهم گردیده‌اند که پیه خوک در قرآن حرام نشده بلکه بوسیله اجماع علما حرام شده، درحالی که این مسأله خیلی ساده است، از لحاظ لغت عرب حتی اگر به طور اخص اسم گوشت برده شود باز در معنای حقیقیش شامل پیه و سایر موارد می‌شود، و اگر گفته این متبدعان درست باشد پس لازم است که، رگ، عصب، پوست، مغز، نخاع و...، خوک که در آیه از آنها اسم برده نشده همگی حلال باشند! و این منحرف شدن از اقرار به حرام بودن خوک است! و اکثر جهالت‌هایی که در معنای مجازی زبان عربی روی می‌دهد، عاقلان را به ستوه آورده، از این جهالت و عمل به آن به خداوند پناه می‌بریم.

شایان ذکر است که بسیاری از این استدلالات باطل اهمیتی ندارند و گفت و گوهایی که در این باره می‌شود، باطل و بیهوده است، و به حساب نمی‌آیند، و استدلال‌هایی که بر احکام فرعی یا اصلی دین می‌کنند، عین بدعت و گمراهی

^۱ - بخاطر فرار از اقرار به اینکه خداوند متعال برای جهنم، اصحابش و برای بهشت نیز اصحابش را آفریده، و به خاطر اینکه آنها در آن زمان در پشت پدرانشان بودند، نمی‌دانند که اهل هر کدام از آن دو چه کسانی هستند! و این سخن قدریه و معتزله در تفسیر این آیه می‌باشد.

است، چون عمل آنها، منحرف شدن از راه و روش زبان عربی، به سوی پیروی از هوی و هوس است.

حکایتی که از عمر بن خطاب رضی الله عنه نقل شد، عین واقعیت است، آنجا که فرمود: «این قرآن کلام خداست، او را در محلش قرار دهید و از هوی و هوسان پیروی نکنید». یعنی، از قرآن در چهارچوب و قالب زبان عربی استنباط کنید و او را از چهارچوبش خارج نکنید، چون این کار یعنی خروج از راه مستقیم به سوی پیروی از هوی و هوس است.

و باز از امام عمر رضی الله عنه روایت است که: «از دو نفر نسبت به شما بیمناکم: اولی، مردی که قرآن را غلط تفسیر می‌کند، دومی، مردی که مالش را بر برادرش دریغ می‌کند».

و از حسن روایت شده که، به او گفته شد: «نظرت در مورد مردی که عربی یاد می‌گیرد تا زبان و قوه ناطقه‌اش را با آن استوار گرداند چیست؟ حسن در جوابش گفت: خوب است، یاد بگیرد، زیرا گاهی شخصی آیه‌ای را می‌خواند، و از درست خواندش ناتوان می‌شود، ولی بخاطر نادانی به هلاکت می‌افتد».

و باز از حسن روایت است که «عدم فصاحتشان در زبان عربی، آنها را به هلاکت انداخت، و قرآن را غلط تفسیر می‌کنند».^۱

نکته: لازم است بدانیم، سلف صالح در این مسائل پیشوا و قدوه بودند، آنها سابقه طولانی در شناخت زبان عربی و علم به اسرار پنهانی آن داشتند، به همین خاطر هر کس فقط بر دانسته‌های خود از زبان عربی بدون مراجعه به آنچه که علمای سلف در تفسیر آیات و احادیث گفته‌اند تکیه کند، گمراه و سرگردان می‌شود.

^۱ - الإعتصام (۱/۱-۳۰۴).

شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمۃ اللہ علیہ می‌گوید:

و اهل إرجاء (مرجئه‌ها) از این اصل - تفسیر قرآن و سنت بر اساس اقوال صحابه و تابعین - روی گردانند و بر رأی و نظرشان و دانسته‌هایشان از زبان عربی برای تفسیر قرآن و حدیث تکیه کردند. و این روش اهل بدعت است، و به همین دلیل امام احمد می‌گوید: اکثر چیزهایی که انسان را به خطا و اشتباه می‌اندازد، از ناحیه تأویل و قیاس است.

به همین خاطر معتزله، مرجئه، رافضیان و... از اهل بدعت (متبدعان) را می‌بینی که قرآن را با رأی و نظرشان تفسیر می‌کنند و یا بر حسب دانسته‌هایشان از لغت عرب آن را تأویل می‌کنند، به همین دلیل آنها را می‌بینی در حالیکه بر احادیث پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم، اقوال صحابه و تابعین اجماع علمای سلف و آثار آنها اعتماد نمی‌کنند، بلکه بر عقل و دانسته‌هایشان از زبان عربی تکیه و اعتماد دارند، بر کتابهای تفسیر نقل شده و احادیث و آثار سلف اعتماد نمی‌کنند، بلکه بر کتابهای ادبی و کلامی که سرانشان نوشته‌اند، تکیه دارند، و روش اهل الحاد نیز چنین است، آنها از کتابهای فلسفه، ادب و لغوی بهره می‌گیرند اما به قرآن، حدیث، و آثار سلف دست نمی‌گیرند.

آنها از متون پیامبران و کتابهای الهی، بخاطر اینکه نزدشان فایده علمی ندارد، روی می‌گردانند، و قرآن را بر مبنای رأی و نظر و فهم‌شان و بدون اعتماد بر آثار نقل شده از پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و صحابه او، تفسیر می‌کنند. و قبل از این سخن امام احمد و دیگران را انکار این طرز تفکر و محسوب کردن حامیان این تفکر در گروه متبدعان، نقل کردیم.^۱

^۱ - مجموع الفتاوی (۱۱۸/۷-۱۱۹).

مسأله دوازدهم: برداشت از نصوص شرعی باید بر مبنای ظاهر و معنای حقیقی آنها باشد

ظاهر نصوص

معانی و مفاهیم معروف و مشهور نزد عرب که بر حسب اضافات، شواهد و قرائن گفتاری در اولین مرحله از نصوص شرعی استنباط می‌شود، معنای ظاهری نصوص نامیده شده‌اند. پس لازمه نصوص برداشت و عمل کردن به ظاهر آنها، بدون تحریف، تعطیل، تکلیف و تمثیل است.^۱

دلایلی از قرآن کریم

۱ - خداوند عزوجل می‌فرماید:

^۱ - مترجم :

تحریف: به معنای تغییر دادن معنا و مفهوم می‌باشد، خداوند می‌فرماید: ﴿يَذُ اللّٰهِ فَوْقَ أَيِّدِيهِمْ﴾ «دست خدا بالای همه دست‌هاست». اگر ما بگوییم در اینجا منظور از دست قدرت است، معنای آن را تحریف کردیم.

تعطیل: به معنای ول کردن و معطل نگه داشتن است، مثلاً در مورد آیه قبلی بگوییم، ما نمی‌دانیم منظور از ید چیست، نه می‌گوییم دست است و نه می‌گوییم نیست.

تکلیف: به معنای کیفیت و چگونگی قائل شدن، مثلاً بگوییم، در این آیه یدالله که دست خداست مثل یکی از دست‌های موجود در عالم می‌باشد.

تمثیل: به معنای شبیه و مانند کردن، مثلاً بگوییم، دست خدا، مثل دست ماست یا مثل دست فلان شخص است.

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾ [النحل: ۸۹].

﴿وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۹۲﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿۱۹۳﴾ عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿۱۹۴﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ ﴿۱۹۵﴾﴾ [الشعراء: ۱۹۲-۱۹۵].
خداوند می فرماید:

﴿وَمَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [النحل: ۶۴].

﴿اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ [الاعراف: ۳].

۲- خداوند متعال می فرماید:

﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۴۴].

۳- خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ [الزخرف: ۳].

در بحث‌های گذشته در مورد این آیات مواردی را بیان کردیم.

وقتی خداوند متعال قرآن را به زبان عربی بخاطر تفکر و اندیشیدن و فهمیدن آن نازل کرده و ما را به پیروی از آن امر فرموده، پس بر ما واجب است بر حسب نیاز زبان عربی و طبق قوانین این زبان قرآن را بفهمیم و برداشت و طرز عمل ما بر مبنای معنای ظاهری نصوص قرآنی باشد، مگر آنکه، دلیلی شرعی، مانع از برداشت اولیه و ظاهری ما شود که در این حالت می‌توانیم به معنایی غیر از معنای ظاهری آن استناد نمائیم. و در این میان بین نصوص مربوط به اسماء و صفات و سایر نصوص فرقی وجود ندارند، بلکه واجب بودن

پیروی از معنای ظاهری در نصوص مربوط به اسماء و صفات ضروری تر و مهم تر می باشد. چون اشارات و دلالت کردنشان توقیفی صرف - یعنی بودن هیچ گونه تغییرپذیری - بوده و هیچ مجال و میدانی برای عقل در تفسیر مفاهیم آنها وجود ندارد.^۱

اگر شخص بگوید: در نصوص مربوط به صفات حمل آنها بر معنای ظاهریشان درست نیست، چون در آنها معنای ظاهریشان مورد نظر نیست. در جوابش گفته می شود: منظورت از ظاهر چیست؟ * اگر منظورت معنای ظاهری شایسته و درخور خداوند از نصوص، بدون تمثیل و غیره می باشد، این چیز درستی است و خداوند و رسولش نیز به طور قطع موافق چنین برداشتی هستند. و بر بندگان نیز قبول این مسأله و ایمان به آن از لحاظ شرعی واجب است، زیرا این حقیقتی است و ممکن نیست خداوند بندگان را به چیزی برخلاف ظاهر خطابش، مورد خطاب قرار دهد، بدون آنکه کیفیت و چگونگی آن معنای غیر ظاهری را بیان کند.

خداوند می فرماید:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ [النساء: ۲۶].

9

﴿بَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا﴾ [النساء: ۱۷۶].

و در موردش پیامبر ﷺ می فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [النحل:

.۴۴]

^۱ - تقریب التدمرية (ص ۶۰) تألیف: شیخ محمد بن صالح العثیمین.

﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [الشوری: ۵۲]

پس اگر کسی، شخص دیگری را مورد خطاب قرار دهد و در عین حال معنایی غیر از معنای ظاهری خطابش مورد نظرش باشد ولی به آن اشاره‌ای نکند، در این حالت کلامش را برای شخص شنونده به طور واضح و شفاف بیان نکرده و او را هدایت نداده است.

* یا اگر منظورت از معنای ظاهری نصوص، تمثیل کردن آنها می‌باشد، در نصوص قرآن و سنت، این مفهوم مورد نظر نیست و غیرقابل قبول است. چون این برداشتی که تو از مفهوم معنای ظاهری نصوص کرده‌ای، کفر کردن و باطل انگاشتن نصوص و اجماع می‌باشد، و ممکن نیست که ظاهر کلام خدا و رسولش کفر و باطل باشد و هیچ مسلمانی نیز راضی به این نیست.

و عامهٔ سلف و امامان امت متفقند، نصوص صفات باید بر معنای ظاهری، شایسته و در خور خداوند حمل شوند بدون اینکه هر گونه تحریفی در آنها روی می‌دهد. و لازمه و برداشت ظاهری از نصوص، تشبیه کردن خالق به مخلوق نمی‌باشد، یعنی ما می‌توانیم از نصوص برداشت ظاهری نماییم بدون آنکه خالق را به مخلوق تشبیه نماییم.

علمای سلف متفقند خداوند، به طور حقیقتی دارای حیات، علم، قدرت، شنیدن و دیدن می‌باشد و بر عرش ارتفاع گرفته، دوست می‌دارد، راضی می‌شود، زشت می‌شمارد، خشمگین می‌شود و یک صورت و دو دست دارد، چون خداوند فرموده:

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ﴾ [الفرقان: ۵۸].

﴿وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ ﴿۱۱۱﴾

﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ ﴿۱۱۲﴾

﴿وَعَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ﴾

﴿وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾

﴿وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٧٧﴾﴾

﴿وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾

﴿وَلَا يَكُن كَرِهَ اللَّهُ أُنْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ﴾

﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾

﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ أُسْتَوَىٰ ﴿٥﴾﴾

علمای سلف این نصوص، و نصوص امثال این‌ها درباره اسماء و صفات را بر معنای ظاهری آنها حمل کرده‌اند، و گفته‌اند منظور از صورت، صورتی شایسته و لایق به خداوند، بدون تحریف و تمثیل می‌باشد.^۱

علامه محقق ابن قیم رحمته الله در کتاب (الصواعق المرسله علی الجهمیه و المعطله)

می‌گوید:

«فصل یازدهم: اگر خواست متکلم از مخاطب این باشد که مخاطب کلام متکلم را بر خلاف معنای ظاهری و حقیقی آن تفسیر کند، این خواست با مقصود و هدف از بیان که راهنمایی و هدایت مخاطب است، منافات دارد، و باعث بوجود آمدن دو هدف متضاد می‌شود، در این حالت ول کردن مخاطب و سخن نگفتن با او، برایش بهتر و به هدایت نزدیک‌تر است.»

^۱ - تقریب التدمریة (ص ۶۰) تألیف محمد بن صالح العثیمین.

از این جهت که هدف از کلام، راهنمایی مخاطب، فهمیدن و آگاهی یافتنش بر منظور گوینده کلام و درک معانی واقعی کلام و راهنمایی و هدایت مخاطب به نزدیک‌ترین راه‌ها برای فهم کلام است، تحقق این هدف به دو چیز بستگی دارد!

الف - شیوه بیان گوینده سخن

ب - میزان توانایی مخاطب در فهم سخن

پس اگر بیانی از گوینده واقع نشده یا گوینده بیانی کرده ولی شنونده توانایی فهم آن را نداشت، مقصود گوینده حاصل نمی‌شود. باز اگر گوینده مقصود و هدف از کلامش را با الفاظی که دلالت بر این مقصود داشت، بیان کرد، ولی شنونده معنی آن الفاظ را ندانست باز مقصود حاصل نمی‌شود.

برای درک مقصود گوینده کلام، نیاز به توانایی شنونده نسبت به فهم کلام گوینده و شرح و توضیح درست از طرف گوینده است.

اگر خدا و رسولش از کلامشان، برداشتی بر خلاف معنای حقیقی و ظاهری که شنونده در اولین مرحله از آن برداشت می‌کند، بخواهند، در این حالت از شنونده می‌خواهند برخلاف آنچه کلام بر آن دلالت می‌کند، آن را بفهمد و برخلاف مقصود کلام آن را درک کند، می‌خواهند که معنایی ضد معنای ظاهری کلام، درک شود، چیزهایی که در کلام ثبات شده، نفی شود و چیزهایی که در کلام نفی شده، اثبات شود و می‌خواهند شنونده این آیات را ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿۱﴾﴾ «بگو او خداوند یکتا است». و ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ «هیچ چیزی مثل و مانند او نیست». را اینگونه بفهمد خدایی که باید پرستش بشود بر عرش قرار ندارد، خدایی که باید برای او نماز و سجده‌گذاری شود وجود ندارد، این خداوند نه در داخل عالم و نه در خارج عالم، نه بالای آن و نه پایین آن، نه پشت آن و نه جلوی آن وجود ندارد.

و می‌خواهند که از این آیه: ﴿مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيدِي﴾ «ای ابلیس چه چیز مانع شد از اینکه برای آنچه که با دستان خودم خلق کرده‌ام سجده بری». اینگونه فهم شود که خداوند آدم را با قدرت، خواست و اراده خودش خلق کرده نه با دستانش. و می‌خواهند که از سؤال خدا کجاست؟ معنای، خالقت کیست؟ چه کسی را عبادت می‌کنی؟ برداشت شود، و از انسان اشاره کردن با انگشتش به آسمان برای به شاهد گرفتن خدا را می‌خواهند، در حالی که آنجا خدایی وجود ندارد! و اینگونه استنباط کنند که خداوند سخن آنها را می‌شنود، نه اینکه خدایی در آسمان وجود دارد و شاهد و ناظر است.

و می‌خواهند مخاطبان‌شان از این آیات و احادیث، تأویلات باطل و غیرقابل قبول را درک کنند و بفهمند! تأویلات باطلی که شنونده می‌داند، گوینده هیچ‌گاه با این الفاظ قصد چنین معنایی متضاد را نداشته است. در حالی که این درست نیست و صددرصد غلط می‌باشد، خدا و رسولش هیچ‌گاه انسان را مکلف به فهم چیزی بر خلاف معنای ظاهری آن، بدون آنکه توضیحی درباره آن داده باشند، فرا نمی‌خوانند، چون این خواست، خواستی عبث و بیهوده است و خدا و رسولش از آن ببری‌اند».

در ادامه امام ابن‌القیم رحمته از شیخ‌الإسلام ابن‌تیمیه رحمته روایت می‌کند، که فرموده: «گفته‌های این نفی‌کنندگان اسماء و صفات الهی در قرآن، سنت، سخنان علمای سه قرن اول اسلام، و در سخنان هیچ‌یک از پیشوایان اسلامی اقتدا شده به آنها، وجود ندارد، بلکه آنچه در قرآن، سنت، سخنان علمای سلف و پیشوایان اسلامی وجود دارد بر خلاف عقیده و آراء و گفته آنها می‌باشد و حتی سخنان آنها را بر کفر و گمراهی حمل می‌کنند، چه برسد به اینکه آنها را به عنوان گفته‌ای حق و صحیح در نظر بگیریم.

از آنچه بیان شد باطل بودن موارد زیر آشکار می‌گردد:

الف - خداوند پاک و منزه در قرآن و سنت پیامبرش الفاظی نازل کرده که ظاهرشان انسان‌ها را گمراه می‌کند و آنها را وادار به تشبیه و تمثیل کردن، می‌کند!

ب - خداوند حق و صواب را برای انسان‌ها نازل کرده، بودن آنکه بطور واضح و شفاف در مورد آن توضیح داده باشد، بلکه فقط به آن اشاراتی کرده و به صورت دو پهلو و سربسته چیزهایی گفته که انسان فقط بعد از تلاش فراوان می‌تواند آن را بفهمد.

ج - خداوند بندگانش را مکلف کرده که از الفاظ قرآنی، فقط حقیقت و معنای ظاهر آنها را نفهمند، بلکه باید معنا و مفهومی را که به آن اشاره نشده و قرینه‌ای نیز برای پی بردن به آن وجود ندارد، درک کنند و بفهمند.

د - خداوند، همیشه در باب اسماء و صفات به گونه‌ای سخن می‌گوید که ظاهرش برخلاف حق باشد! در این باره خطابات مختلف و متنوعی دارد:

یک بار بر عرش ارتفاع گرفته، یک بار بر بالای بندگانش است، یک بار بلندمرتبه‌ترین، بلندمرتبه‌ها است، یک بار ملائکه به سوی او عروج می‌کنند، یک بار اعمال صالح به سوی او می‌گیرند، یک بار ملائکه از نزد او به آسمان دنیا نازل می‌شوند، یک بار بالا برندهٔ درجات است، یک بار در آسمان است، یک بار به گونه‌ای هویدا می‌شود که چیزی بالاتر از او نیست، یک بار بالای آسمان‌ها بر عرشش قرار دارد، یک بار قرآن از نزد او نازل شده، یک بار هر شب به آسمان دنیا نازل می‌شود، یک بار با چشمان و به طور حقیقی دیده می‌شود و مؤمنان واقعی او را در حالیکه بالای سرشان قرار دارد می‌بینند، و امثال اینگونه اشاراتی که در این باره وجود دارد، و دیده می‌شود خداوند به یک شکل واضح و شفاف سخن نگفته و در مورد یک مسأله یک نص صریح و مشخص وجود ندارد.^۱

^۱ - بر حسب گفته‌ی آنها.

ه - اینکه بهترین امت همان کسانی که در سه قرن پربرکت اولیهٔ اسلام زیسته‌اند، از اولین نفر تا آخرین نفرشان از سخن گفتن دربارهٔ این امر بزرگ - بحث اسماء و صفات - که از مهمترین مباحث اصول ایمان است، خودداری کرده‌اند، و این یا به خاطر جهالتی بوده که همراه عدم علم و آگاهی است یا به خاطر کتمان‌ی بوده که مخالف شرح و تفصیل است. و حقیقتاً این بدگمانی‌ای نسبت به بهترین امت است، از طرف کسی که این مسائل را به آنها نسبت می‌دهد، و این واضح و آشکار است که اگر سخن گفتن به باطل و سکوت کردن در بیان حق باهم به وقوع بپیوندند، از بین آنها، جهالت نسبت به حق و گمراهی انسان‌ها، متولد می‌شود. چیزی که این نفی‌کنندگان معتقد به تعطیل آن نیستند.

و - اینکه، علمای سلف جاهل بودند و اشخاص اُمّی بوده‌اند و رو به گوشه‌نشینی و عبادت، پرهیزگاری، تسبیحات، قیام اللیل و کارهایی از این قبیل کرده‌اند.

ز - اینکه اگر این نصوص - قرآن و حدیث - بر انسان نازل نمی‌شد، برایش سودمندتر و به خیر و ثواب نزدیک‌تر بود. چون آنها از آمدن این نصوص، به غیر از دچار شدن در گمراهی بیشتر هیچ استفاده‌ای نبرده‌اند، و از این لحاظ علم و یقینی حاصل کنند نسبت به آنچه برای خدا بر انسان واجب است، نیز استفاده‌ای نبرده‌اند، بلکه در این باره از افکار و آراء و نظریات بشری استفاده کرده‌اند.

اگر گفته شود: به وسیلهٔ نصوص قرآنی به هنگام تلاوتش ثواب کسب کرده‌ایم و با الفاظ آن نماز به پا داشته‌ایم. در جواب گفته می‌شود: این مسائل به تبعیت قصد و هدف اولیهٔ نزول قرآن که همان هدایت، راهنمایی و دلالت بر اثبات حقایق موجود در نصوص و معنا و مفهوم آنها و ایمان به تمامی نصوص - محکّمات و متشابهات - است، حاصل می‌شود، قرآن فقط برای تلاوت کردن و

انجام نماز با الفاظ آن نازل نشده، بلکه برای تفکر کردن و اندیشیدن در آن و هدایت یافتن از لحاظ علمی و عملی بوسیله آن توانایی دیدن و رهایی از کوری، هوشیاری و رهایی از سرگردانی، آگاهی یافتن و رهایی از جهل و هدایت به سوی راه مستقیم، نازل شده است.

و این اهدافی که برشمردیم با این هدف که قرآن برای تحریف و تأویل آن به انواع تأویلات باطل و زشتی که پر از الفاظ دوپهلوی و سر بسته و معماگونه می باشد منافات و تضاد شدیدی دارد. و هیچ گاه اهداف هدایتی، ارشادی و اصلاحی با اهدافی که مخالف آنند در یک جا جمع نمی شود، و توفیق را از خداوند خواستاریم.^۱

این تمام آن چیزی بود که نوشتنش تا حال مقدور شد و از خداوند خواستاریم تا در شایستگی و برکت آن بیفزاید، زیرا که او صاحب نیکی، بخشش و افزایش می باشد.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

^۱ - الصواعق المرسله (۱/۳۱۴-۳۱۶).